
چشمه سار کوثر
سخنان دختران پیامبر
مشتمل بر خطبه های:
فاطمه زهرا
زینب کبری
ام کلثوم
فاطمه بنت الحسین
موسسه پیام امام هادی


بسم الله الرحمن الرحیم

چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله)

نویسنده:

مهدی عبداللهی

ناشر چاپی:

موسسه پیام امام هادی (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله)

مشخصات کتاب

سرشناسه:عبداللهی، مهدی، ۱۳۲۸ -

عنوان و نام پدیدآور:چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر"ص") مشتمل بر خطبه های فاطمه زهرا(علیهاالسلام، زینب کبری(علیهاالسلام)، ام کلثوم علیهاالسلام، فاطمه بنت الحسین علیهاالسلام / تهیه و تنظیم مهدی عبداللهی.

مشخصات نشر:قم: پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ص.

شابک:۶۰۰۰ریال : ۹۶۴-۹۰۰۶۹-۵-۸ ؛ ۷۰۰۰ریال (چاپ دوم) ؛ ۱۲۰۰۰ریال (چاپ چهارم) ؛ ۱۷۰۰۰ ریال(چاپ پنجم) ؛ ۲۸۰۰۰ ریال(چاپ هفتم) ؛ ۳۶۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)

یادداشت:پشت جلد لاتینی شده: .Cheshmeh- sar kosar

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۲.

یادداشت:چاپ چهارم: ۱۳۸۴.

یادداشت:چاپ پنجم: ۱۳۸۸.

یادداشت:چاپ هفتم: ۱۳۸۹.

یادداشت:چاپ هشتم: ۱۳۹۲.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۱۷۷] - ۱۸۰.

موضوع:فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خطبه ها

موضوع:محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- دختران

رده بندی کنگره:BP۲۷/۲۲/ع۲۵چ ۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۹-۲۳۵۰۷

سخن مؤسسه:

سخن مؤسسه:

باسمه تعالی

سپاس خدای را که مؤسسهٔ امام هادی علیه السلام را در فراهم آوردن این سخنان نورانی که «چشمه سار کوثر» نام گرفت توفیق عطا فرمود.

به امید آن که حق جویان با بهره وری از این زلال طهور به مرتبه وَسَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً برسند و از جام ساقی کوثر شراب ولایت و حیات سرمد نوشند.

لازم است از مؤلف محترم حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی عبداللهی ودیگر همکاران مؤسسه در این زمینه و نیز از جناب آقای مهندس سید عبدالرحیم رفیعی پور که این امر خیر را پیشنهاد، و هزینه آن را تقبّل نموده اند، تشکر کرده مزید توفیقاتشان را از خداوند منان مسألت نماییم.

و آخر دعوانا ان الحمدللّه رب العالمین

وصلی اللّه علی محمد وآله الطاهرین

مؤسسهٔ امام هادی علیه السلام

ص:۳

اهداء:

به کوثر قرآن، سیّدهٔ زنان

به پدرش پیامبر آخر الزمان

به همسرش امیرمؤمنان

به دختران وپسرانش اسوه های ایمان

و به صاحب مؤسسه، امام علیّ الهادی علیهم السلام

و مولانا صاحب الزّمان عجل اللّه تعالی فرجه.

کتابی که پیش رو دارید در برگیرندهٔ شش خطبه از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام احتجاج و بیان حقایق است که در موقعیّت های بسیار حساس ایراد نموده و راه سعادت و حقیقت را چون روز روشن کرده اند، و برای کسی عذری در کوتاهی و ناآگاهی باقی نگذاشته اند.

نخستین خطبه - خطبهٔ فدکیّه - سخنرانی صدّیقهٔ طاهره علیها السلام در جمع مهاجر و انصار برای اثبات حقّ خود و دفاع از قرآن، پیامبر و احکام اسلام است که حجّت را بر همگان تمام کرده و معانی بسیار بلند و عالی را در آن مطرح نموده است.

دومین خطبه سخنان آن حضرت در جمع زنان مهاجر و انصار و در بستر بیماری است که از حق خود و مظلومیّتش ومظلومیّت همسرش علی علیه السلام سخن می گوید و

راه عذر و بهانه را بر هر کسی می بندد.

سومین خطبه از زینب کبری یادگار علی و زهرا علیهما السلام است که در جمع کوفیان سخن گفت و مردم را از نتیجه و عاقبت کارشان و زشتی کردارشان آگاه کرد.

چهارمین خطبه نیز از اوست که بی واهمه از قدرت و سلطهٔ یزید در مجلس او سخن گفت و یاوه گویی او را پاسخ داده و رسوایش ساخت.

خطبه پنجم از دختر دیگر زهرا علیها السلام ام کلثوم علیها السلام است که او نیز با مردم کوفه سخن گفته و از بی وفایی و ستمهای دردناک آنها شِکْوه می کند.

وآخرین خطبه از دختر امام حسین علیه السلام است که مردم کوفه را مورد خطاب قرار داده، ظلمها و سرکشی هایشان و مظلومیّت اهل بیت را یادآور شد به گونه ای که دلها را آتش زد و سیلاب اشک جاری ساخت.

این خطبه ها نشانگر منزلت رفیع، عظمت مقام، ودانش گستردهٔ خاندان عصمت واهل بیت وحی است، که هیچ گوینده و دانشمندی به پای ایشان نرسد و در آن کشاکش روزگار وسختی احوال این همه مضامین عالی را در نهایت بلاغت و فصاحت در قالب سخن نتواند ریخت جز آنان که مهبط وحی، معدن علم و گنجینهٔ حکمت اند، وجز در مکتب

رسالت و ولایت درس نیاموخته اند، و رسیده اند به آنجایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«یَنْحَدِرُ عَنّی السَّیْلُ وَلاٰ یَرْقیٰ إِلَیَّ الطَّیْرُ».

آری دانش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از سنخ علوم لدنی است که از حقایق نوریِ جان پاکشان می تابد که: «اِتَّقُوا اللّٰهَ ویُعَلِّمُکُمُ اللّٰهُ»، ولی دانش دیگران از سنخ علوم اکتسابی ومفاهیم ذهنی است که با ذهن مادّی، بیشتر پیوستگی دارد تا با روح قدسی.

برای استفاده فارسی زبانان این خطبه ها را به فارسی برگردانده وصفحه به صفحه در مقابل متن عربی قرار داده ایم، ولی از آنجا که این خطبه ها به ویژه خطبه نخستین فاطمۀ زهرا علیها السلام دارای مضامین بسیار بلند و عالی است ترجمۀ آن بسیار مشکل می نمود، از این رو باید اعتراف کنیم با همه سعی و تلاش ودقّت نتوانسته ایم آن چنان که باید آن معانی را به فارسی برگردانیم.

امید است اهل بیت عصمت که اهل عفو و کرم اند ما را ببخشند و شما عزیزان نیز عذر ما را بپذیرید ودر عین حال از ارائه نقد و نظر خود دریغ نفرمایید.

خطبهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در مسجد (خطبهٔ فدکیّه)

ص:۹

مصادر خطبه:

این خطبه شریفه را بسیاری ازعلمای بزرگ از اهل سنّت وشیعه در کتابهای خود به صورت کامل یا بخش هایی از آن را آورده اند، که در ذیل به برخی از این کتابها به ترتیب تاریخی اشاره می کنیم.

۱ - بلاغات النساء / احمدبن ابی طاهرطیفور، (۲۸۰ ه).

۲ - شرح الأخبار / قاضی أبو حنیفه نعمان بن محمّد مغربی، (۳۶۳ ه).

۳ - دلائل الإمامه / أبو جعفر محمّد بن جریر بن رستم طبری، از علماء امامیّه در قرن چهارم.

۴ - الأمالی(۱)/ شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، (۴۶۰ ه).

۵ - الإحتجاج / ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علماء قرن ششم.

۶ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۶ / ابن ابی الحدید، (۶۵۵ ه).

۷ - کشف الغمّه / علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی،

۱- (۱) - در امالی شیخ طوسی فقط قسمت اخیر خطبه یعنی خطاب صدّیقه طاهره به امیرالمؤمنین علیه السلام، نقل شده است.

(متوفای حدود ۶۹۰ ه).

۸ - بحارالأنوار / علّامه مجلسی، که خطبه را از چند مصدر از جمله احتجاج، بلاغات النساء و نیز از سید مرتضی نقل کرده است.

روش ما در تحقیق این خطبه روش تلفیق بوده؛ یعنی درهر مورد، کلمات وجملات هرکدام از مصادر روشنتر وباقواعد سازگارتر بود آن را به عنوان متن انتخاب کرده ودر موارد مهم و لازم، اختلاف عبارت مصادر را در پاورقی یادآوری نموده واز اشاره به اختلافات جزئی صرف نظر کرده ایم.

در شرح لغات مشکل خطبه واعراب آن، علاوه بر کتب لغت مثل صحاح، قاموس، لسان العرب، مجمع البحرین، اقرب الموارد و المنجد، از شرح علامه مجلسی بر خطبه (بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۵ تا ۳۳۳) بسیار سودجسته ایم.

چنانکه در همین زمینه از کتاب «الدُّرّه البیضاء فی شرح خطبه فاطمه الزهراء علیها السلام» تالیف عالم جلیل سید محمد تقی بن سید اسحاق رضوی قمی - طاب ثراه - بهره برده ایم.

کتاب های دیگری از جمله «سوگنامه فدک» تالیف سید محمد تقی نقوی، و «اسرار فدک» تالیف محمد باقر انصاری و سید حسین رجایی نیز مورد مراجعه بوده است.

متن خطبه

منع فدک عن فاطمه علیها السلام حضورها فی المسجد

لَمّا أَجْمَعَ(۱) أَبُوبَکْرٍ(۲) عَلی مَنْع فاطِمَه فَدَکاً(۳) وَبَلَغَها ذلِک، لاثَتْ خِمارَها(۴) عَلی رَأسِها وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبابِها(۵) وَأَقْبَلَتْ فی لُمَّهٍ(۶) مِنْ حَفَدَتِها(۷) وَنِساءِ قَوْمِها تَطَأُ ذُیُولَها(۸) ما تَخْرِمُ(۹) مَشْیَتُها مَشْیَه رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَتّی دَخَلَتْ عَلی أَبی بکْرٍ، وَهُوَ

۱- (۱) - أجمع: أحکم النیّه والعزیمه..

۲- (۲) - هکذا فی أکثر المصادر، وفی بعضها «أبوبکر وعمر»..

۳- (۳) - فی شرح الأخبار: «فدک والعوالی»..

۴- (۴) الخِمار: المقنعه، لاثت خمارها: أی لفّته وعصبته..

۵- (۵) - الجِلباب: الرّداء والإزار والثوب الواسع للمرأه، والاشتمال بالشیء: جعله شاملاً و محیطاً لنفسه..

۶- (۶) اللمّه: الجماعه..

۷- (۷) الحَفَده: الأعوان و الخدم..

۸- (۸) - تطأ ذیولها: أی کانت أثوابها طویله تستر قدمیها وتضع علیها القدم عند المشی..

۹- (۹) - الخرم: النقص والعدول، أی لم تنقص مشیتها من مشی رسول اللّه شیئاً، کأنّها هو بعینه..

تصمیم ابوبکر بر غصب فدک رفتن فاطمه علیها السلام به مسجد

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

هنگامی که ابوبکر مصمّم شد فدک را از فاطمه علیها السلام بازستاند واین خبر به آن حضرت رسید، مقنعه خود پوشید و چادر به سر کشید وهمراه گروهی از خدمتگزاران و زنان بنی هاشم در حالی که لباس بلند او زیر قدمش قرار می گرفت، و راه رفتنش نسبت به راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله مو نمیزد، بر ابوبکر که در جمع مهاجران

ص:۱۳

فی حَشْدٍ(۱) مِنَ الْمُهاجِرینَ وَالأنْصارِ وَغَیْرِهِمْ فَنیطَتْ(۲) دُونَها مُلاءَةٌ(۳) فَجَلَسَتْ ثُمّ أَنَّتْ أَنَّةً(۴) أَجْهَشَ(۵) الْقَوْمُ لَها بِالْبُکاءِ، فَارْتَجَّ(۶) الْمَجْلِسُ ثُمَّ أمْهَلَتْ هُنَیْئَةً(۷) حَتّی إذا سَکَنَ نَشیجُ(۸) الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ(۹) فَوْرَتُهُمْ(۱۰) ، إفْتَتَحَتْ الْکَلامَ بِحَمْدِاللّهِ وَالثَّناءِ عَلَیْهِ وَالصَّلاهِ عَلی رَسُولِهِ، فَعادَ الْقَوْمُ فی بُکائِهِمْ، فَلَمّا أَمْسَکُوا عادَتْ فی کَلامِها فَقالَتْ علیها السلام:(۱۱)

أنّه فاطمه علیها السلام ونشیج القوم افتتاح خطبتها علیها السلام الحمد والثناء الْحَمْدُ(۱۲) لِلّهِ عَلی ما أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّکْرُ عَلی ما أَلْهَمَ،

ص:۱۴

۱- (۱) الحشد: الجماعه..

۲- (۲) - نیطت: عُلّقت..

۳- (۳) المُلاءه: الریطه والازار..

۴- (۴) أَنَّ: صوّت لألم وتأوّه، مصدرهُ الأنین والأنّه..

۵- (۵) - أجهش: بالبکاء: تهیّأ له..

۶- (۶) الارتجاج: الاضطراب..

۷- (۷) هُنیئه: ساعه یسیره..

۸- (۸) النشیج: صوت معه توجّع وبکاء..

۹- (۹) هدأت: سکنت..

۱۰- (۱۰) - فوره الشیء: شدّته، وفارت القِدر: غلت وارتفع مافیها..

۱۱- (۱۱) - فی شرح الأخبار: ۳۴/۳ «فَعَلَت أصوات الناس بالبکاء عند ذکر رسول اللّه صلی الله علیه و آله فأمسکت حتّی سکنوا ثمّ قالت»..

۱۲- (۱۲) من هنا الی الآیه الشریفه «لقد جاءکم رسول من انفسکم - الآیه» فی ص ۲۸ لم یُذکر فی شرح الاخبار، وبلاغات النساء، ص ۲۴..

وانصار و دیگران قرار داشت وارد شد.

ناله فاطمه علیها السلام وگریۀ مردم آغاز خطبه حمدوثنای الهی پرده ای - به احترامش - در پیش رویش آویخته شد، و فاطمه در پشت پرده نشست و [در نخستین لحظات ورود، یادآوری خاطرات ملکوتی و سرشار این مسجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان انقلاب روحی در او پدید آورد که ناگاه] ناله ای سر داد، که مردم [را به خروش افکند و همه] به همراهی او گریستند، ومجلس مضطرب شد. حضرت اندکی مهلت داد تا ناله وخروش مردم آرام گرفت. آن گاه سخن رابا حمد وثنای الهی آغازکرد وبرپیامبر درود فرستاد - باشنیدن نام پیامبر - مردم باز هم گریستند تا آن گاه که از گریه باز ایستادند، حضرت به کلام خود ادامه دادو چنین گفت: ستایش خدای را درمقابل نعمتهایش، وشکر اورا به جهت الهاماتش،

وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُوم نِعَم ابْتَدَأَهَا، وَسُبُوغِ(١) آلاَءٍ(٢) أَسْدَاهَا(٣). وَتَمَام مِنَنٍ أَوْلاَهَا(۴) ، جَمَّ(۵) عن الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا، وَنَأَى(۶) عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدُهَا(٧) ، وَتَفَاوَتَ(٨) عَنِ الإِدْرَاكِ أَبَدُهَا(٩) ، وَنَدَبَهُمْ(١٠) لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتَحْمَدَ(١١) إِلَى الْخَلاَئِقِ بِإِجْزَالِهَا وَثَنَّى(١٢) بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

وَأَشْهَدُ أنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةٌ

ص:۱۶

١- (١) السبوغ: الكمال..

٢- (٢) - الآ لآء: النعماء..

٣- (٣) أسدى: أعطى..

۴- (۴) أَولى: أعطى..

۵- (۵) - جَمَّ: كَثُر..

۶- (۶) نأى: بَعُد..

٧- (٧) - الأمد: الغايه المنتهى، ويحتمل أن يكون المراد بأمدها: إبتداءها..

٨- (٨) - التفاوت: البعد..

٩- (٩) الأبد: الدائم، وبعدُه عن الإدراك لعدم الانتهاء..

١٠- (١٠) - ندبهم: دعاهم ورغّبهم فى استزاده النعمه بسبب الشكر لتكون نعمه متصله لهم غير منقطعه..

١١- (١١) استحمد: طلب منهم الحمد بسبب إجزال النعم واكمالها وتوفيرهاعليهم..

١٢- (١٢) - ثنّى الشيء: جعله اثنين، والمقصود أنّه تعالى ندبهم إلى تحصيل أمثالها من النعم الأُخرويّه أو الأعمّ منها..

وسپاس در برابر آنچه مقدّم داشته از نعمتهای فراگیر که بی سابقه عطا کرده، ونعمتهای فراوانی که به کمال عنایت نموده، و منّت را تمام کرده است. نعمتهایی که از حدّ شمارش بیرون، وپایان آن نامعلوم و در نتیجه به جای آوردن شکر [واقعی آن] غیر ممکن است. بندگانش را برای دریافت مزید نعمت به شکر فراخوانده تا نعمتشان پیوسته گردد، و برای اکمال آن طلب سپاس نموده و برای دستیابی به همانند آن - از نعم اخروی - ترغیب کرده است.

گواهی می دهم معبودی جز خداوند نیست. تنها وبی شریک است و این کلمه ای است که واقعیّت

جَعَلَ الْإِخْلاَصَ(۱) تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ(۲) الْقُلُوبَ

مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ(۳) فِى التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ مِنَالْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَمِنَالْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتَدَعَ(۴) الأَشْيَاءَ لامِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِذاءِ(۵) أَمْثِلَةٍ امْتَثَلَهَا(۶) ، كَوَّنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَهَا(۷) بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلا فَائِدةٍ لَهُ فِى تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيتاً لِحِكْمَتِهِ، وَتَنْبِيهاً عَلَى طَاعَتِهِ، وإِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ، تَعَبُّداً لِبَرِيَّتِهِ(۸) وَإِعزازاً لِدَعْوَتِهِ. ثُمَّ

ص:۱۸

۱- (۱) الإخلاص: جعلُ الأعمال كلّها خالصه للّه تعالى، وعدم شوب الرياء والأغراض الفاسده، وعدم التوسّل بغيره تعالى فى شىء من الاُمور، فهذا تأويل كلمه التوحيد..

۲- (۲) - ضمّن: ضمنّه إيّاه: ألزمه، ضمّن الشىء الوعاء: جعله فيه؛ والمعنى أنّ اللّه تعالى ألزم القلوب ما تستلزمه هذه الكلمه..

۳- (۳) أنار: أضاء، أى أوضح فى الأذهان ما يتعّقل من تلك الكلمه بالتفكّر فى الدلائل والبراهين..

۴- (۴) ابتدع: خلق لا على مثال..

۵- (۵) الاحتذاء: الاقتداء..

۶- (۶) - امتثلها: تبعها ولم يتعدّ عنها..

۷- (۷) - ذرأ: خَلَقَ..

۸- (۸) البريّه: الخلق. أى خلق البريّه ليتعبّدهم، أو خلق الأشياء ليتعبّدالبرايا بمعرفته والاستدلال بها عليه..

آن اخلاص، وشهود آن ملازم دلها است، ومعنی دقیق آن را به واسطه تفکّر، روشن و آشکار نموده است. - خداوندی که - چشمها از دیدار و زبانها از بیان اوصاف ووهمها از تصور چگونگی وکیفیتش ناتوانند. موجودات را بدون این که سابقاً چیزی باشند و بدون این که نمونه و مثالی داشته باشند آفرید.

اشیاء را با قدرت و مشیّت خود وجود بخشید بی آن که به وجود آنها نیازمند باشد، و یا این نقش آفرینی برای او سودی در بر داشته باشد. جز این که مقتضای حکمتش بود، وهشداری برای طاعتش و اظهار قدرتش، والزام خلق بر بندگی وعزیز داشتن دعوتش.

ص:۱۹

جَعَلَ الثَّوابَ عَلی طاعَتِهِ، وَوَضَعَ العِقابَ عَلی مَعْصِیَتِهِ، ذِیادَهً(۱) لِعِبادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ، وَحِیاشَهً(۲) لَهُمْ إلی جَنَّتِهِ.

الشهاده بالرساله ووصف النبی صلی الله علیه و آله وَأَشْهَدُ أَنَّ أبی مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اخْتارَهُ قَبْلَ أنْ أرْسَلَهُ، وَسَمّاهُ قَبْلَ أنِ اجْتَباهُ(۳) ، وَاصْطَفاهُ قَبْلَ أنِ ابْتَعَثَهُ، إذِالْخَلائِقُ بِالْغَیْبِ مَکْنُونَهٌ، وَبِسَتْرِ الْأَهاویلِ(۴) مَصُونَهٌ، وَبِنِهایَه الْعَدَمِ مَقْرُونَهٌ؛ عِلْماً مِنَ اللّهِ تَعالی بِمَآئِلِ(۵) الْأُمُورِ، وَإحاطَهً بِحَوادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَهً بِمَواقِعِ الْمَقْدُورِ.(۶)

ابْتَعَثَهُ اللّهُ إتْماماً لِأَمْرِهِ، وَعَزیمَهً عَلی إمْضاءِ حُکْمِهِ، وَإنْفاذاً لِمَقادیرِ رَحْمَتِهِ(۷) ، فَرَأَی الْأُمَمَ فِرَقاً(۸) فی

ص:۲۰

۱- (۱) - الذیاده: الطرد والدفع والإبعاد..

۲- (۲) - الحیاشه: الجمع والسَوْق..

۳- (۳) فی دلائل الامامه: «یستنجبه»، وفی بلاغات النساء: «اجتبله»، وجبل بمعنی خلق..

۴- (۴) الاهاویل: جمع الأهوال، وهو جمع هول بمعنی الخوف والأمرالشدید، ولعلّ المراد مصونیه الخلائق عن الأهاویل بسترها عنهم بستر العدم..

۵- (۵) مآئل: جمع مائل، مآئل الامور: عواقبها..

۶- (۶) المقدور: المقدّر أو الاُمور الممکنه المقدوره، وفی الإحتجاج: «الاُمور»..

۷- (۷) فی بلاغات النساء: «حتمه»، وعلی هذا معناه: مقادیره المحتومه..

۸- (۸) - الفِرق: جمع الفِرقه، الطائفه من الناس..

آن گـاه در مقابل طاعتش اجر و ثواب و در برابر نافرمانیش عـذاب وعقاب قرار داد، تا بنـدگانش را از نقمت وهلاکت برهاند وبه سوی بهشتش سوق دهد.

شهادت به رسالت وبیان اوصاف پیامبر صـلی الله علیه و آله وگواهی می دهم همانا پدرم محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. پیش از رسالت او را برگزید، وپیش از گزینش، نام او را یاد کرد، وقبل از برانگیختن او انتخابش کرد آن گاه که هنوز خلایق به حجاب غیب محجوب و در پردهٔ اهوال و مخاوف مسـتور، و به نهایت نیستی مقرون بودنـد، چرا که خداوند به عواقب امور، عالِم و به حوادث روزگاران محیط و به هنگام وقوع امور آگاه است.

خداونـد او را مبعوث کرد برای اتمام امرش، وعزم و ارادهٔ حتمی اش بر جریان حکمش و اجرای مقـدرات رحمتش. پس امتها را از جهت دین مختلف یافت،

أَدْيانِها، عُكّفاً عَلى نيرانِها، عابِدَةً لِأَوْثانِها، مُنْكِرَةً لِلّهِ مَعَ عِرْفانِها، فَأَنارَ اللّهُ بِأَبي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله ظُلَمَها، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَها(١) ، وَجَلّى عَنِ الْأَبْصارِ غُمَمَها(٢) ، وَقامَ فِي النّاسِ بِالْهِدايَه، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوايَهِ(٣) ، وَبَصَّرَهُمُ مِنَ الْعَمايَهِ(۴) ، وَهَداهُمْ إِلَى الدّينِ الْقَويمِ، وَدَعاهُمْ إِلَى الطَّريقِ الْمُسْتَقيمِ.

الإشاره إلى وفاه الرسول صلى الله عليه و آله ثُمَّ قَبَضَهُ اللّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَهٍ وَاخْتِيارٍ(۵) ، وَرَغْبَهٍ وَإِيثارٍ، فَمُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله مِنْ تَعَبِ هذِهِ الدّارِ في راحَهٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلائِكَهِ الْأَبْرارِ، وَرِضْوانِ الرَّبِّ الْغَفّارِ، وَمُجاوَرَهِ المَلِكِ الْجَبّارِ، صَلَّى اللّهُ عَلى أَبي نَبِيِّهِ وَأَمينِهِ، وَخِيَرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَفِيِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ.

ثمّ التفت إلى أهل المجلس وقالت: أَنْتُمْ عِبادُاللّهِ

ص:٢٢

١- (١) - بُهَمْ: جمع البهمه، مشكلات الأمور..

٢- (٢) - غمم: جمع الغمّه، كلّ شيء يستر شيئاً، يقال هو في غمّه اى في حيره ولَبس..

٣- (٣) الغوايه: خلاف الرُشد..

۴- (۴) العَمايه: الغوايه واللّجاح..

۵- (۵) اختر: أي من اللّه ما هو خير له، أو باختيار منه صلى الله عليه و آله ورضى، وكذا الإيثار؛ والأوّل أظهر فيهما..

گروهی را آتش پرست و گروهی را بت پرست، که منکر خدایند با اینکه خدا را می شناسند.

اشاره به رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه خداوند به وسیله پدرم محمّد ظلمتها را روشن نمود، مشکلات دلها را برطرف ساخت و پرده ابهامات را از چشمها زدود، پس بین مردم به هدایت و روشنگری قیام کرد، و ایشان را از گمراهیها رهایی بخشید، کوردلیشان را به بینایی مبدّل ساخت، و مردم را به دینِ استوار ره نمود، و به راه مستقیم فراخواند.

سپس خداوند روح او را از روی مهربانی و اختیار خود او و رغبت و گزینش دار آخرت به سوی خود برد، اینک محمّد صلی الله علیه و آله از رنج این دنیا در آسایش، و در احاطهٔ ملائکه ابرار، و رضوان پروردگار غفّار، وقرب ملِك جبّار قرار دارد. درود خدا بر پدرم که فرستاده وامین خدا، و برگزیده وصفّی او از میان مردم است، وسلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

آن گاه متوجّه اهل مجلس شد وفرمود: شما بندگان خدا

نَصْبُ(١) أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وحَمَلَهُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَأُمَنَاءُ اللّهِ عَلَى أنْفُسِكُمْ وَبُلَغَاؤُهُ إِلَى الْأَمَم، (زَعَمْتُمْ حَقّاً لَكَمْ، أَللّهِ فِيكَمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَنَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَنَا عَلَيْكُمْ وَمَعَنَا كِتَابُ اللّهِ، بَيِّنَهٌ بَصَائِرُهُ، وَآيٌ فِينَا مُنْكَشِفَهٌ سَرَائرهُ، وَبُرْهَانٌ مُنْجَلِيَهٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيمٌ الْبَرِيَّهِ إِسْمَاعُهُ)(٢) ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدٍّ إِلَى النَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ، فِيهِ بَيَانُ حُجَجِ اللّهِ الْمُنَوَّرَه، وَعَزَائمِهِ(٣) الْمُفَسَّرَه، وَمَحَارِمِهِ الْمُحذَّرَه، وَبَيِّنَاتِهِ الْجَالِيَهِ(۴) ، وَجُمَلِهِ الْكَافِيَهِ، وَفَضَائِلِهِ الْمَنْدُوبَه، وَرُخَصِهِ(۵) الْمَوْهُوبَه وَشَرَائِعِهِ(۶) الْمَكْتُوبَه.

علل الشرايع بيان اوصاف القران وأنه معهم عليهم السلام فَجَعَلَ اللّهُ الإِيمانَ: تَطْهِيراً لَكُمْ من الشِّرْكِ،

١- (١) النصب: بالفتح والضَم: العلم المنصوب؛ والمقصود أنّ اللّه نصبكم لأوامره ونواهيه..

٢- (٢) كذا فى بلاغات النساء، والاختلاف فى النسخ هنا كثير، والأنسب ما اخترناه..

٣- (٣) العزائم: الفرائض..

۴- (۴) الجاليه: الواضحه والكاشفه..

۵- (۵) الرّخص: المباحات، بل ما يشمل المكروهات..

۶- (۶) الشرائع: ما سوى الفرائض والسنن والمباحات من الأحكام، كالحدود والديات..

مورد امر و نهی او و حاملان دین و وحی او هستید، وامانتداران خدا نسبت به خویشتن و مبلّغان او نسبت به ملّتها می باشید.

بیان اوصاف قرآن وتوأم بودن اهل بیت با آن فلسفه احکام [گویا] شما برای خود حقی گمان کردید! آیا خدا در مورد آن، عهد و پیمانی به شما سپرده است؟! در حالی که ما بازمانده ای هستیم که ما را بر شما جانشین او گردانید، و با ما است کتاب خدا که بصائر آن آشکار، و آیاتی دربارهٔ ما است که اسرار آن روشن، ودلائلی که ظواهر آن نمایان، شنواندن آن بر مردم پیوسته، و پیرویش راهنمای به سوی رضوان، و گوش فرا دادن به آن سبب نجات است. و در قرآن است حجّتهای نورانی الهی، و فرائض روشن، و محرّمات محذور و ممنوع، وبیانات آشکار، و سخنان بی نیاز کننده او، و فضیلتهایی که مردم به سوی آن فراخوانده شده اند، ورخصتهایی که خداوند عنایت کرده، وقوانینی که مقرّر فرموده است.

پس خداوند متعال ایمان را موجب پاکی شما از شرک،

وَالصَّلاهَ تَنْزِیهاً لَکُمْ عَنِ الْکِبْرِ، وَالزَّکاهَ تَزْکِیَهً لِلنَّفْسِ، وَنَماءً فِی الرِّزْقِ، وَالصِّیامَ تَثْبیتاً لِلْإِخْلاصِ، وَالْحَجَّ تَشْیِیداً لِلدّینِ، وَالْعَدْلَ تنسیقاً لِلْقُلُوبِ، وَطاعَتَنا نِظاماً

لِلْمِلَّهِ(۱) ، وَإِمامَتَنا أَماناً لِلْفُرْقَهِ، وَالْجِهادَ عِزّاً لِلْإِسْلامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَهً عَلَی اسْتِیجابِ(۲) الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَهً لِلْعامَّهِ، وَبِرَّ الْوالِدَیْنِ وِقایَهً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَهَ الْأَرْحامِ مَنْساهً فِی الْعُمْرِ(۳) وَمَنْماهً(۴) لِلْعَدَدِ، وَالْقِصاصَ حِقْناً لِلدِّماءِ، وَالْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تعریضاً لِلْمَغْفِرَهِ، وَتَوْفِیَهَ الْمَکاییلِ وَالْمَوازینِ تَغْییراً لِلْبَخْسِ(۵) ، وَالنَّهْیَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِیهاً عَنِ الرِّجْسِ، وَاجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجاباً عَنِ اللَّعْنَهِ(۶) ، وَتَرْکَ السَّرِقَهِ إِیجاباً لِلْعِفَّهِ، وَحَرَّمَ اللّهُ الشِّرْکَ إِخْلاصاً لَهُ بِالرِّبُوبِیَّهِ، فَ «اتَّقُوا اللّهَ

۱- (۱) - المِلَّه: الطّریقه أو الشریعه فی الدین..

۲- (۲) - الاستیجاب: الاستحقاق..

۳- (۳) - المَنساه: بالفتح مصدر میمی من النسیان، وبالکسر اسم للأله وکذاالمنماه. ومنساهً فی العمر: مُؤَخِرَّهً فی الأجل..

۴- (۴) - منماه للعدد، أی موجب لکثره الأولاد والعشائر..

۵- (۵) - البخس: النقصان..

۶- (۶) - لعلّه إشاره إلی قوله تعالی: «لعنوا فی الدنیا والأخره» النور: ۲۳..

و نماز را برای دوری از کبر، و زکات را سبب تزکیه نفس و رشدِ روزی، وروزه را برای اثبات اخلاص، وحجّ را موجب استحکام دین، و عدالت را هماهنگ کننده دلها، و پیروی ما را سبب نظم در شریعت، و پیشوایی ما را مانع جدایی، و جهاد را عزّت اسلام، و صبر را کمکی

برای استحقاق اجر، و امر به معروف را مصلحت همگان، ونیکی به پدر و مادر را بازدارنده از عذاب، و صله رحم را باعث تأخیر اجل و افزایش جمعیت، و قصاص را برای جلوگیری از خونریزی، و وفای به نذر را زمینه ساز آمرزش، وسرشار کردن پیمانه و وزن را موجب جلوگیری از کاستی و ستم، و بازداشتن از شرابخواری را پاکی از پلیدی، وپرهیز از تهمت را مانع از لعنت، و ترک سرقت را موجب عفّت قرار داد. و شرک را به جهت اخلاص در ربوبیتش تحریم فرمود، پس «پروا کنید از خداوند

حَقَّ تُقاتِهِ وَلاٰتَمُوتُنَّ إلاّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(١) وأَطيعُو اللّهَ فيما أَمْرَكُمْ بِهِ وَنَهاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ «إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ».(٢)

بيان نسبتها عليها السلام إلى الرسول صلى الله عليه و آله ثُمَّ قالَتْ: أَيُّهَا النّاسُ إِعْلَمُوا أَنّي فاطِمَهُ وَأَبي مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله أَقُولُ عَوْداً وَ بِدْءاً(٣) وَلا أَقُولُ ما أَقُولُ غَلَطاً، وَلا افْعَلُ ما أَفْعَلُ شَطَطاً(۴). «لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ(۵) حَريصٌ عَلَيْكُمْ(۶) بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُوفٌ رَحيمٌ»(٧) فَإِنْ تَعْزُوه وَتَعرِفُوه(٨) ، تَجِدُوهُ أَبي دُونَ نِسائِكُمْ، وَأَخا ابْنِ عَمّي دُوْنَ رِجالِكُمْ، وَلَنِعْمَ

ص:٢٨

١- (١) - آل عمران: ١٠٢..

٢- (٢) - فاطر: ٢٨..

٣- (٣) - أي أوّلاً وآخراً. و في بعض الروايات: «عود على بدء» والمعنى واحد..

۴- (۴) - الشطط: البعد عن الحق ومجاوزه الحدّ في كلّ شيء..

۵- (۵) - أي شديد شاقّ عليه عنتكم وما يلحقكم من الضّرر بترك الإيمان، والعنت: الفجور والهلاك والمشقه والخطاء والوقوع في أمر شاقّ..

۶- (۶) - حريص عليكم: أي على إيمانكم وصلاح شأنكم..

٧- (٧) - التوبه: ١٢٨..

٨- (٨) - تعزوه و تعرفوه: أي إن ذكرتم نسبه وعرفتموه..

آن گونه که حق پروا کردن از اوست و زینهار جز مسلمان نمیرید». وخدا را در آنچه شما را به آن فرمان داده و در آنچه از آن باز داشته اطاعت کنید، چرا که «همانا از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند».

معرّفی خود سپس فرمود: ای مردم بدانید: همانا من فاطمه ام و پدرم محمّد است، حرف اوّل و آخرم همین است، آنچه می گویم اشتباه نیست، و آنچه انجام می دهم گزاف نباشد.

«به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او ناگوار است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است». اگر نسبت شناس باشید و او را بشناسید می بینید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عمّ من است نه برادر مردان شما، وچه نیک نسبتی

ص:۲۹

جهاد الرّسول صلى الله عليه و آله فی التبلیغ

المَعْزیُّ إِلَیْهِ صلی الله علیه و آله. فَبَلَّغَ الرِّسالَهَ صادِعاً بِالنِّذارَهِ(۱) ، مائِلاً عَنْ مَدْرَجَهِ(۲) الْمُشْرِکِینَ، ضارِباً ثَبَجَهُمْ(۳) ، آخِذاً بِأَکْظامِهِمْ(۴) ، داعیاً إِلی سَبِیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ، یَجِذُّ(۵) الْأَصْنامَ وَیَنْکُتُ(۶) الْهامَ(۷) ، حَتّی انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوُا الدُّبُرَ(۸) ، حَتّی تَفَرَّی(۹) اللَّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ وَأَسْفَرَ(۱۰) الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِیمُ الدِّینِ،

ص:۳۰

۱- (۱) - صادعاً بالنذاره: الصدع هو الإظهار، والنذاره: الإنذار، ولا یکون الاّ فی التخویف..

۲- (۲) - المدرجه: المذهب والمسلک..

۳- (۳) - الثبج: وسط الشیء ومعظمه..

۴- (۴) - أکظام: جمع کَظَم، وهو مخرج النَفَس من الحلق..

۵- (۵) - فی البحار: «یکسر» وفی بلاغات النساء: «یهشم»، والمعنی واحدأی القطع والکسر..

۶- (۶) - نکت فلاناً: ألقاه علی رأسه، وفی الإحتجاج والبحار: «ینکث»..

۷- (۷) - الهام: جمع الهامه، وهی الرأس من الشخص، ورئیس القوم أیضاً؛ والمراد من نکتِ الهام قتل رؤساء المشرکین وإذلالهم، وقیل ارید به إلقاء الأصنام علی رؤوسها..

۸- (۸) - قال اللّه تعالی: «سیُهزم الجمع ویُولّون الدّبر» القمر: ۴۵..

۹- (۹) - تفرّی اللیل: انشقّ حتّی ظهر ضوء الصباح..

۱۰- (۱۰) - أسفر: أضاء..

است نسبت با آن حضرت (درود خدا بر او و خاندانش).

تلاشهای پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ دین پیام الهی را تبلیغ کرد در حالی که انذار مردم را آشکار نمود و از مسلک مشرکان دوری جست، و ضرباتش را بر پشت گردنهاشان نواخت، و حلقومشان را گرفت، و با حکمت واندرز به سوی پروردگارش دعوت کرد.

بتها را شکست و گردن فرازان را سرنگون ساخت تا جمعشان از هم گسیخت و پا به فرار نهادند.

تا این که ظلمت شبِ کفر شکافت و نور صبح اسلام آشکار شد وحق خالص پدیدار گردید. رهبردین به سخن آمد

ص:۳۱

وَخَرَسَتْ(۱) شَقَاشِقُ(۲) الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ(۳) وَشِيظُ(۴) النِّفَاقِ وَانْحَلَّتْ عُقَدُ الْكَفْرِ وَالشِّقَاقِ(۵).

وَفُهْتُمْ(۶) بِكَلِمَةِ الْإِخْلاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبِيضِ الْخِمَاصِ (۷)«وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ»(۸) مُذْقَةَ الشَّارِبِ(۹) ، وَنُهْزَةَ الطَّامِعِ(۱۰) ، وَقُبْسَةَ العَجْلانِ(۱۱) ، وَمَوْطِئَ

ص:۳۲

۱- (۱) - الخَرس: ذهاب الكلام وذهاب الصوت من الشيء..

۲- (۲) - شقاشق: جمع شقشه، وهى شيء كالرّيه يخرجها البعير من فيه إذا هاج..

۳- (۳) - طاح: هلك أو أشرف على الهلاك، وتاه فى الأرض وسقط..

۴- (۴) - الوشيظ: لفيف من الناس ليس أصلهم واحد، السفله والرذل من الناس..

۵- (۵) - الشقاق: المخالفه والمعاداه..

۶- (۶) - فهتم: تلفّظتم..

۷- (۷) - البيض الخماص: البيض جمع الأبيض، وهو من الناس خلاف الأسود؛ والخماص جمع الخميص بمعنى دقيق البطن خلقه أو لخلّوه من الطّعام، ولعلّ المراد من البيض الخماص أهل البيت عليهم السلام، أو الكمّل فى الدين..

۸- (۸) - آل عمران: ۱۰۳..

۹- (۹) - مُذقه الشارب: شربته..

۱۰- (۱۰) - النهزه: اسم الشى الّذى يتناول، ونهزه الطامع: لقمته..

۱۱- (۱۱) - القبسه: شعله من النّار يقتبس من معظمها. والعجلان: المسرع، وإضافه القبسه إليه لبيان القلّه والحقاره..

و آوای شیاطین به خاموشی گرایید، وگروه نفاق در آستانهٔ هلاك و سرگردانی قرار گرفت، وگره های کفر و تفرقه گشوده شد.

وشما کلمهٔ اخلاص برزبان راندید درمیان عدّه ای سپیدرو و پاکیزه (که به حقیقت به دین گرویدند).

در حالی که شما در کنار گودالی از آتش قرار داشتید و به منزلهٔ جرعه آبی بودید برای نوشنده، ولقمه نانی برای خورنده، و شعلهٔ آتشی برای شتاب کننده، وزیر پای

الْأَقْدام(۱) ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ(۲) ، وَتَقْتاتُونَ(۳) القِدَّ(۴) ، أَذِلَّةً خاسِئِينَ (۵)«تَخافُونَأَنْ يَتَخَطَّفَكَمْ(۶) النّاسُ»(۷) مِنْ حَوْلِكَمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعالى بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله بَعْدَ اللَّتَيّا وَالَّتِي(۸) ، وَبَعْدَ أَنْ مُنِىَ(۹) بِبُهَم الرِّجالِ(۱۰) ، وَ ذُؤْبانِالْعَرَبِ(۱۱) ، وَمَرَدَةِ(۱۲) أَهْلِالْكِتابِ، «كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَها اللّهُ»(۱۳)، أَوْ نَجَمَ(۱۴) قَرْنٌ(۱۵) لِلشَّيْطانِ، أَوْ فَغَرَتْ(۱۶) فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۱- (۱) - موطئ الأقدام: مثل فی المغلوبیه والمذلّه..

۲- (۲) - الطرق: الماء الذی بالت فیه الدوابّ وقد اصفرّ..

۳- (۳) - تقتاتون: من القوت..

۴- (۴) - القدّ: الّذی یُقدّ من الجلد، ومنه القدید الذی یقدّ من اللّحم..

۵- (۵) - الخاسئ: المُبعد المطرود..

۶- (۶) - التخطّف: استلاب الشیء..

۷- (۷) - الأنفال: ۲۶..

۸- (۸) - اللتیا - بفتح اللّام وتشدید الیاء -: تصغیر الّتی، وجوّز بعضهم فیه ضمّ اللّام، وهما کنایتان عن الدّاهیه الصغیره والکبیره..

۹- (۹) - مُنِیَ: ابتُلِیَ..

۱۰- (۱۰) - بُهَم الرّجال: الشجعان منهم..

۱۱- (۱۱) - ذؤبان العرب: لصوصهم وصعالیکهم الذین لامال لهم ولااعتمادعلیهم..

۱۲- (۱۲) - المرده: العتاه المتکبرون..

۱۳- (۱۳) - المائده: ۶۴..

۱۴- (۱۴) نجم: ظهر و طلع..

۱۵- (۱۵) - القرن: له معان کثیره والمراد منه هنا: القوّه أو الأُمّه والمتّبعون..

۱۶- (۱۶) - فغر فاه: أی فتحه، والفاغره من المشرکین: الطّائفه العادیه منهم..

دیگران قرار گرفته، و این همه در حالی بود که آب بدبو ومخلوط به بول و سرگین شتر را می خوردید و خوراکتان پوست دباغی نشده بود. پست و مطرود بودید و از هجوم مردم اطرافتان در هراس.

پس خداوند شما را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله رهایی بخشید بعد از آن گرفتاریهای بزرگ و کوچک که برایش پیش آمد، و به مردان جسور و سفلگان عرب و سرکشان اهل کتاب مبتلا شد.

«هرگاه آتش جنگی برافروختند خداوند خاموشش کرد». وهرگاه قدرتی از شیطان آشکار شد یا گروهی از مشرکان دهان گشودند (پیامبر صلی الله علیه و آله)

ص:۳۵

قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا(١) ، فَلاَ يَنْكَفِئُ(٢) حَتَّى يَطَأَصِمَاخَهَا(٣) بِأَخْمَصِهِ(۴) ، وَيُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً(۵) فِي ذَاتِ اللّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللّهِ، مُشَمِّراً(۶) نَاصِحاً، مُجِدًّا كَادِحاً(٧) ، لاَ تَأْخُذُهُ فِي اللّهِ لَوْمَةُ لاَئِم، وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ(٨) آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ(٩) ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ(١٠) ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النِّزَالِ(١١) ، وَتَفِرّوُنَ مِنَ الْقِتَالِ.

دور على عليه السلام فى جهاد الأعداء ظهور النّفاق بعد وفاه الرسول صلى الله عليه و آله فَلَمَّا اخْتَارَ اللّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ،

ص:٣۶

١- (١) - اللّهوات: جمع لهاه، وهى اللحمه فى أقصى سقف الفم..

٢- (٢) - لا ينكفئ: لا يرجع..

٣- (٣) - الصماخ: ثقب الأُذن، والأُذن نفسها. وفى الاحتجاج: «جناحها»، وفى شرح الأخبار: «سماكها». والسماك بمعنى المرتفع..

۴- (۴) - الأخمص: ما لا يصيب الأرض من باطن القدم..

۵- (۵) - المكدود: من بلغه التعب والأذى..

۶- (۶) - المشمّر: المجدّ..

٧- (٧) - الكدح: العمل والسعى..

٨- (٨) - وادعون فاكهون: ساكنون ناعمون..

٩- (٩) - تتربّصون بنا الدوائر: تنتظرون نزول البلايا علينا..

١٠- (١٠) - تتوكّفون الأخبار: تتوقّعون أخبار المصائب النازله بنا..

١١- (١١) - تنكصون عند النزال: ترجعون عند الحرب..

برادرش (علی) را در کامشـان انـداخت، و او هرگز برنگشـت مگر بعـد از ایـن کـه گوشــهایشان را پـای کـوب نمـود و شـعله افروزیشـان را بـا شمشـیر خود خـاموش ساخت، او که پذیرنـده رنـج و آزار در راه خـدا، تلاش کننـده در امر خـدا، نزدیک و خویش رسول خدا، و سـروَری در میان اولیای خدا بود، تلاشگری ناصح، وکوشش کننده ای جدّی که در راه خدا از سرزنش ملامتگران نمی هراسید.

نقش علی علیه السـلام درمبارزه با دشـمنان دین ظهور نفاق بعد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله و در آن حال شما در رفاه زنـدگی و آسایش و راحت و امنیّت به سـر می بردید، مترصّد بلا و مشـکلات برای ما بودید و انتظار شـنیدن اخبار آن داشتید، هنگام جنگ عقب گرد می کردید، و در صحنهٔ نبرد فرار را بر قرار ترجیح می دادید.

آن هنگام که خداوند سرای رسولانش ومکان برگزیدگانش را برای پیامبرش اختیار کرد، خصومتِ

ظَهَرَ فيكُمْ حَسيكَةُ(١) النِّفاقِ، وَ سَمُلَ(٢) جِلْبابُ(٣) الدّينِ، وَنَطَقَ كاظِمُ الْغاوينَ(٤) ، وَنَبَغَ(٥) خامِلُ(٦) الْأَقَلّينَ(٧) ، وَهَدَرَ(٨) فَنيقُ(٩) الْمُبْطِلينَ فَخَطَرَ(١٠) في عَرَصاتِكُمْ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطانُ

رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ(١١) هاتِفاً بِكُمْ، فَأَلْفاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجيبينَ، وَلِلغِرَّهِ(١٢) فيهِ مُلاحِظينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفافاً، وَأَحْمَشَكُمْ(١٣) فَأَلْفاكُمْ غِضاباً، فَوَسَمْتُمْ(١٤)

ص:٣٨

١- (١) - الحسيكه: الحقد والعداوه. وفى الاحتجاج «حسكه» وكلاهمابمعنى..

٢- (٢) - سمل: خَلِقَ..

٣- (٣) - الجلباب: الملحفه والثوب الواسع..

٤- (٤) - كاظم الغاوين: الساكت من الضالّين..

٥- (٥) - نبغ: ظهر، ونبغ الرجل: إذا لم يكن شاعراً ثمّ قال الشعر وأجاد..

٦- (٦) - الخامل: من خفى ذكره وصوته وكان ساقطاً لا نباهه له..

٧- (٧) - الأقلّون: الأذلّون، وفى شرح الأخبار: «الآفلين» وآفل ضدّ بازغ..

٨- (٨) - الهدير: ترديد البعير صوته فى حنجرته..

٩- (٩) - الفنيق: الفحل المكرّم من الإبل لايركب ولا يهان..

١٠- (١٠) - خطر البعير بذَنَبه: إذا رفعه مرّه بعد مرّه وضرب به فخذيه..

١١- (١١) - مغرز الشّيء: أصلها، وما يختفى فيه، والمكمن..

١٢- (١٢) - الغِرّه: الاغترار والانخداع، أي وجدكم مغترّين بأباطيله. وفى الاحتجاج: «العزّه»..

١٣- (١٣) - أحمشَ: أغضب، أى حملكم على الغضب فوجدكم مغضبين..

١٤- (١٤) - الوسم: أثر الكيّ..

منافقانه در شـما آشـکار شـد و جامه دین فرسوده گردیـد، خاموش و ساکتِ از گمراهان به سـخن درآمد، پستِ فراموش شده نیکو سخن شد، و شترِ باطل گرایان به صدا درآمد و در میان شما دم جنبانید، و

شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را فراخواند، پس شما را آمادۀ قبول دعوتش یافت و منتظر فریبش دید، سپس شما را حرکت داد، خِفّت و سبکی تان را احساس کرد، خشمتان را برانگیخت، و شما را خشمگین یافت،

ص:۳۹

غَيْرَ إِبِلِكَمْ، وَوَرَدْتُمْ(۱) غَيْرَ مَشْرَبِكَمْ(۲).

توبيخ الناس فى انحرافهم عن احكام القرآن

هـٰذا وَالْعَهْدُ قَريبٌ، وَالْكَلْمُ(۳) رَحيبٌ(۴) ، وَالْجَرْحُ لَمّايَنْدَمِلْ، وَالرَّسُولُ لَمّا يُقْبَرْ، إبتداراً(۵) زَعْمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَهِ «أَلا فى الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمحيطَهٌ بِالْكافِرينَ»(۶)، فَهَيْهاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ(۷) ، وَأَنّى تُؤْفَكُونَ(۸)! وَكِتابُ اللّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ(۹) ، أُمُوُرُه ظاهِرَهٌ وَأَحْكامُهُ زاهِرَه، وَأَعْلامُهُ باهِرَهٌ، وَزَواجِرُه لائِحَهٌ، وَأَوامِرُهُ واضِحَهٌ، وَقَدْ خَلَّفْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِكُمْ، أَ رَغْبَهً عَنْهُ تُريدُونَ؟ أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ «بِئسَ لِلظّالِمينَ

ص:۴۰

۱- (۱) - الورود: حضور الماء للشرب..

۲- (۲) - فى بلاغات النساء والبحار: «شربكم». والشِّرب: الحظّ من الماء..

۳- (۳) - الكَلْم: الجرح..

۴- (۴) الرُحب: السعه، والرحيب: الواسع..

۵- (۵) - فى دلائل الإمامه: «بداراً»، وفى بلاغات النساء: «بدار» وفى نسخه منه: «انّما»، وفى شرح الأخبار «حذراً». والمعنى: أنّكم أظهرتم للناس كذِباً بقولكم: انّما اجتمعنا فى السقيفه دفعاً للفتنه..

۶- (۶) - التوبه: ۴۹..

۷- (۷) - هيهات وكيف كلاهما تستعملان فى التعجّب..

۸- (۸) - تؤفكون: تصرفون..

۹- (۹) - فلان بين أظهر قوم: أى مقيم بينهم محفوف من جوانبه بهم..

پس غیر شترتان را داغ نهادید و به غیر آبشخور خود واردشدید.

توبیخ مردم در انحراف از قرآن و اسلام این در حالی بود که عهد پیامبر نزدیک، وسوز و جراحت (سینه ما) گسترده، وزخم (دل ما) التیام نیافته، و رسول اللّه هنوز به خاک نرفته بود.

شما به بهانهٔ ترس از فتنه این کار را کردید «آگاه باشید: در فتنه سقوط کردند و همانا دوزخ بر کافران احاطه دارد.»

جای بسی شگفتی است: چگونه اید شما؟! کجا می روید؟! در حالی که کتاب خدا در میان شما است، امورش ظاهر، احکامش نورانی، نشانه هایش درخشان، نواهی آن واضح واوامرش آشکار است، ولی شما آن را پشت سرانداخته اید، آیا قصد اعراض ازآن دارید؟! یا به جز آن می خواهید حکم برانید؟! «چه جایگزین بدی است برای

بَدَلاً»(۱)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»(۲) ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا(۳) إلّا

رَيْثَ(۴) أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتُهَا(۵) ، وَيَسْلَسَ(۶) قِيَادُهَا(۷) ، ثُمَّأَخَذْتُمْ تُورُونَ(۸) وَقْدَتَهَا(۹) ، وَتُهَيِّجُونَ جَمْرَتَهَا(۱۰) ، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهُتَافِ(۱۱) الشَّيْطَانِ الْغَوِيّ، وَإطْفَاءِ أَنْوَارِ الدّينِ الْجَلِيِّ، وَإهْمَالِ(۱۲) سُنَنِ النَّبيّ الصَّفِيّ، تُسِرُّونَ(۱۳) حَسْواً(۱۴) فِي

ص:۴۲

۱- (۱) - الكهف: ۵۰..

۲- (۲) - آل عمران: ۸۵..

۳- (۳) لم تلبثوا: لم تبطؤوا. فی بلاغات النساء: «لم تريثوا»..

۴- (۴) - الريث: القدر..

۵- (۵) - النفره: ذهاب الدابه وعدم انقيادها..

۶- (۶) السَّلَس: السهوله والانقياد..

۷- (۷) - القياد: مايقاد به الدابه من حبل وغيره..

۸- (۸) - تورون: أی تستخرجون نارها؛ وری الزند يری ورياً: إذاخرجت ناره..

۹- (۹) - وقده النار: وقودها..

۱۰- (۱۰) الجمره: المتوقد من الحطب، فإذا برد فهوفحم..

۱۱- (۱۱) - الهتاف: الصياح، وهتف به: دعاه..

۱۲- (۱۲) - فی البحار: «إهماد» وإهماد النار: إطفاؤها بالكليّه..

۱۳- (۱۳) - فی الاحتجاج: «تشربون»..

۱۴- (۱۴) - الحسو: شرب المرق وغيره شيئاً بعد شیء..

ستمکاران» «وهر کسی جز اسلام، دینی جستجو کند پس از او پذیرفته نمی شود و در سرای دیگر از زیانکاران است».

شما در کار خلافت درنگ نکردید مگر به اندازه ای که سرکشیِ شتر خلافت ساکن گردد، وافسارش نرم شود (و به آسانی به دست آید) آن گاه آتش فتنه برافروختید و هیزم آن را به هم زدید و برانگیختید، و به فراخوان شیطانِ گمراه جواب مثبت دادید، و در خاموش کردن انوار دین آشکار کوشش نمودید، و سنّتهای پیامبر برگزیده را واگذاشتید.

[توطئه می کنید و] به بهانه خوردن کف روی شیر، شیر را به

ارْتِغاءٍ(١) ، وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِى الْخَمَرِ(٢) وَالضَّرّاءِ(٣) ، وَنَصْبِرُ(۴) مِنْكَمْ عَلّى مِثْلِ حَزِّ(۵) الْمُدىٰ(۶) ، وَوَخْزِ(٧) ، السِّنانِ فِى الْحَشا(٨).

وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ: أَنْ لا ـ إِرْثَ لَنا «أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّهِ تَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»(٩) أَفَلا ـ تَعْلَمُونَ؟ بَلى قَدْ تَجَلّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضّاحِيَهِ أَنّى ابْنَتُهُ.

ص:۴۴

۱- (۱) - الارتغاء: شرب الرّغوه وهو زبد اللبن، وفى المثل «يُسّرِ حسواً فى ارتغاء» يضرب لمن يظهر أمراً ويريد غيره، قال الأصمعى: أصله الرّجل يوتى باللبن فيظهرأنّه يريد الرغوه خاصه ولايريد غيرها فيشربها وهو فى ذلک ينال من اللّبن..

۲- (۲) الخَمَر: ما واراک من شجر وغيره..

۳- (۳) - الضّراء: الشجر الملتفّ فى الوادى، ويقال لمن ختل صاحبه وخادعه: يدبّ له الضرّاء ويمشى له الخمر..

۴- (۴) - فى الاحتجاج: «يصير»..

۵- (۵) - الحزّ: القطع، أو قطع الشىء من غير إبانه..

۶- (۶) - المدى: السكّين..

۷- (۷) - الوخز: الطعن بالرمح ونحوه لايكون نافذاً..

۸- (۸) - الحشا: ما فى البطن، وما انضمّت عليه الضلوع..

۹- (۹) - قال اللّه تعالى: «أفحكم الجاهليّه يبغون - الآيه» المائده: ۵۰..

پنهانی سر می کشید، و با اهل و فرزندانش نیرنگ می کنید.

و ما در مقابل این کارهای شما صبر می کنیم همانند صبر در برابر بریدن خنجر و فرو رفتن سرنیزه در پیکر.

وشما اکنون گمان می کنید برای ما ارثی نیست، «آیا حکم جاهلیت را می خواهید؟ و چه کسی بهتر از خدا برای اهل یقین حکم می کند؟». آیا نمی دانید؟ آری برای شما چون خورشید درخشان آشکار است که من دختر پیامبر هستم.

الأستدلال بالقرآن فی ثبوت الأرث مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ! أ ابْتَزُّ إِرْثَ أَبِی؟(۱) یَا ابْنَ أَبِی قُحَافَهَ أَفِی کِتَابِ اللّهِ تَرِثُ أَبَاکَ وَلَا أَرِثُ أَبِی؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً»(۲)! أَفَعَلَی عَمْدٍ تَرَکْتُم کِتَابَ اللّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِکُمْ إِذْ یَقُولُ: «وَورَثَ سُلَیْمانُ دَاوُدَ»(۳)، وَقَالَ فِیمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً * یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ

یَعْقُوبَ»(۴) وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ»(۵)، وَقَالَ: «یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلَادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ»(۶)، وَقَالَ: «إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوَالِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقِینَ»(۷)، وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حِظْوَهَ(۸) لِی وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِی وَلَا رَحِمَ بَیْنَنَا، أَفَخَصَّکُمُ اللّهُ بِآیَهٍ أَخْرَجَ أَبِی مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَیْنِ لَایَتَوَارَثَانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا

۱- (۱) - فی الاحتجاج والبحار: «أیها المسلمون أ اغلب علی ارثی؟»..

۲- (۲) - قال اللّه تعالی: «لَقَدْ جِئْتِ شیئاً فریّا» مریم: ۲۷..

۳- (۳) - النّمل: ۱۶..

۴- (۴) - مریم: ۵ و ۶..

۵- (۵) - الأحزاب: ۶..

۶- (۶) - النساء: ۱۱..

۷- (۷) - البقره: ۱۸۰..

۸- (۸) - الحظوه: المکانه والمنزله..

ای گروه مسلمانان! آیا میراث پدرم به زور از من ستانده می شود؟ ای فرزند ابوقحافه! آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟ امری شگفت آورده ای! آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سرانداخته اید؟ در حالی که می گوید: «سلیمان از داود ارث برد». و در داستان (تولّد) یحیی از قول زکریّا آورده است: «پس مرا از نزد خود پسایندی بخش تا از من و از خاندان یعقوب ارث بَرَد». و نیز فرمود: «در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی - در ارث بردن - سزاوارترند» و فرمود: «خداوند شما رادربارهٔ فرزندانتان سفارش می کند، برای پسر به اندازهٔ سهم دو دختر» و فرمود: «اگر یکی از شما خواسته ای بر جای نهاد به پدر و مادر ونزدیکان به طور شایسته سفارش نماید، این حقّی است بر پرهیزکاران».

بیان ارث و استدلال به قرآن شما گمان کردید من منزلتی ندارم واز پدرم ارث نمی برم ونسبتی بین ما نیست! آیا خداوند شما رابه آیه ای مخصوص گردانیده و پدرم را از آن استثنا کرده است؟! یا این که می گویید اهل دو دین از هم ارث نمی برند! آیا من و پدرم

وَأبي مِنْ اهْلِ مِلَّهٍ واحِدَهٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبي وَابْنِ عَمّي؟ فَدُونَكَها(١) مَخْطُومَهً(٢) مَرْحُولَهً(٣) تَلْقاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَالْحَكَمُ اللّهُ، وَالزَّعيمُ(٤) مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيامَه، وَعِنْدَالسّاعَهِ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلايَنْفَعُكُمْ إِذْتَنْدَمُونَ «وَلِكُلِّ نَبَأٍمُسْتَقَرٌّ» (٥)«وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتيهِ عَذابٌ يُخْزيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقيمٌ»(٦).

شكواها عليها السلام عن الأنصار ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِها(٧) نَحوَ الْأَنْصارِ فَقالَتْ: يا مَعْشَرَ النَّقيبَهِ(٨) وَأَعْضادَ(٩) الْمِلَّهِ وَحُصُونَ(١٠) الْإِسْلامِ، ماهذِهِ

ص:٤٨

١- (١) - دونک: اسم فعل بمعنی خذ..

٢- (٢) - المخطومه: من الخطام، وهو کلّ مایوضع فی أنف البعیر لیُقاد به..

٣- (٣) - المرحوله: من الرّحل، وهو للناقه کالسرج للفرس..

٤- (٤) - الزعیم: الکفیل والمتکلّم عن القوم والمدّعی..

٥- (٥) - الأنعام: ٦٧..

٦- (٦) - قال اللّه تعالی: «فسوف تعلمون...» هود: ٣٩..

٧- (٧) - الطّرْف: مصدر، وهو أن ینظر ثمّ یغمض، والطرف أیضاً: العین..

٨- (٨) - النقیبه: المشوره والعقل ونفاذ الرأی، وفی البحار: «الفتیه» جمع فتی وهو الشابّ والکریم السخیّ..

٩- (٩) - الأعضاد - جمع العضد -: الأعوان..

١٠- (١٠) - حصون، وحصنه: جمع حصن. وفی دلائل الإمامه: «حصنه»، وفی الاحتجاج: «حضنه»..

اهل یک آیین نیستیم؟! یا این که شما به خاص و عام قرآن از پدرم و پسر عمویم داناترید؟!

گلایه از انصار پس [ای ابوبکر میراث مرا و یا خلافت را همچون شتری] مهارزده و آماده بگیر که درروز حشر به سراغت خواهدآمد، پس چه نیک داوری است خداوند، ودادخواهی است محمّد ووعده گاهی است قیامت، ودرآن روز اهل باطل زیان می بینند، وآن گاه پشیمانی برایتان سودی ندارد، «وبرای هر خبر هنگامی است»، «و زود خواهید دانست برای چه کسی عذاب خوار کننده خواهد آمد و تا ابد بر او مسلّط خواهدشد».

سپس به طرف انصار رو گرداند و فرمود: ای گروه بزرگان و یاران شریعت، و دژهای اسلام: این چه کوتاهی

ص:۴۹

الْغَمِيزَةُ(۱) فِي حَقِّي، وَالسِّنَهُ(۲) عَنْ ظُلَامَتِي(۳) ؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟ سَرْعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ، وَعَجْلَانَ(۴) ذَا إِهَالَهٍ(۵) ، وَلَكُمْ طَاقَهٌ بِمَا

أُحَاوِلُ، وَقُوَّهٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ(۶) ، أَتَقُولُونَ: مَاتَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله؟ فَخَطْبٌ(۷) جَلِيلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ(۸) ، وَاسْتَنْهَرَ(۹) فَتْقُهُ(۱۰) ، وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، (وَاكْتَأَبَتْ خِيَرَهُ اللّهِ)(۱۱) لِمُصِيبَتِهِ، أَكْدَتِ(۱۲) الْآمَالُ، وَخَشَعَتِ

۱- (۱) - الغميزه: ضعف فی العقل أو العمل..

۲- (۲) - السِّنه: أوّل النوم أو النوم الخفیف..

۳- (۳) - الظلامه: ما أخذه الظالم منک فتطلبه..

۴- (۴) - سرعان و عجلان: کلاهما من أسماء الأفعال بمعنی سرُع وعجِل وفیهما معنی التعجّب..

۵- (۵) - الإهاله: الصّبّ، والجمله مثل یضرب للفعل یقع قبل وقته..

۶- (۶) - زاوله: عالجه وطالبه..

۷- (۷) - الخطب: الشأن والأمر، کبُر أو صغُر..

۸- (۸) - الوهی: الخرق، وفی الاحتجاج: «وهنه»..

۹- (۹) - استنهر: استوسع..

۱۰- (۱۰) - الفتق: الشقّ، والرتق ضدّه..

۱۱- (۱۱) - اکتأبت: اغتمت، وخیره اللّه: الأفاضل عنده، وفی الاحتجاج بدل ما بین القوسین: «وکسفت الشمس والقمر وانتثرت النجوم»..

۱۲- (۱۲) - أکدت: أی قلّ خیرها..

است در حق من، و این چه تغافلی است دربارهٔ ستمی که بر من رفته است؟ آیا پدرم رسول خدا نمی فرمود:

«حرمت مرد در اولادش مراعات می شود؟» چه زود بود آنچه انجام دادید! و چه با شتاب به کاری که وقتش نرسیده بود اقدام کردید! در حالی که شما به آنچه من در پی آن هستم توانا، و بر آنچه من می خواهم و طلب می کنم نیرومند هستید.

آیا می گویید: محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت [وکار تمام شد]؟! رحلت پیامبر امر بزرگی است که گسستگی آن فراخ گردید، و شکاف آن توسعه پیدا کرد، و پیوستگی آن از هم گسیخت، و چهره زمین با غیبت آن حضرت تیره شد، و برگزیدگان خدا در مصیبت او محزون شدند، آرزوها به ناامیدی کشید، وکوهها سر فرود آوردند،

الْجِبالُ، وَأَضِيعَالْحَرِيمُ(١) ، وَأُزِيلَتِالْحُرْمَهُ(٢) عِنْدَ مَماتِهِ، فَتِلْكَ وَاللّهِ النّازِلَهُ الْكَبْرى، وَالْمُصيبَهُ الْعُظْمى؛ لا مِثْلُها نازِلَهٌ وَلا بائِقَهٌ(٣) عاجِلَهٌ، أَعْلَنَ بِها كِتابُ اللّهِ -

جَلَّ ثَناؤُهُ - في أَفْنِيَتِكُمْ(۴) وَفي مُمْساكُمْ وَمُصْبَحِكُمْ(۵) هُتافاً(۶) وَصُراخاً(٧) وَتِلاوَهً وَإِلْحاناً(٨) ، وَلَقَبْلَهُ ما حَلَّ(٩) بِأَنْبِياءِ اللّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَصْلٌ(١٠) وَ قَضاءٌ حَتْمٌ(١١): «وَما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ

١- (١) - الحريم: ما يحميه الرّجل ويقاتل عنه..

٢- (٢) - الحرمه: ما لايحل انتهاكه، وفى بعض النسخ: «وأُذيلت» أى اهينت، وفى بعضها: «أُديلت»..

٣- (٣) - البائقه: الدّاهيه..

۴- (۴) - أفنيه: جمع فناء: أى والعرصه المتّسعه أمام الدّار..

۵- (۵) - الممسى والمصبح - بضم الميم فيهما -: مصدران وموضعان من الإصباح والإمساء..

۶- (۶) - الهتاف: الصياح..

٧- (٧) - الصراخ: الصوت، أو الشديد منه..

٨- (٨) - الإلحان: الإفهام، ويأتى بمعنى الغناء والطرب..

٩- (٩) - حلَّ: نزل..

١٠- (١٠) - الحكم الفصل: هو المقطوع به الذى لاريب فيه..

١١- (١١) - الحتم: فى الأصل إحكام الأمور، والقضاء الحتم: هو الذى لايتطّرق إليه التغيير..

و حریم پایمال گردید. وهنگام رحلتش حرمتها شکسته شد. سوگند به خدا! این حادثهٔ بزرگ و مصیبت عظمی بود که همانند آن نه بلائی هست در دنیا و نه مصیبتی.

این امری است که کتاب خداوند جلّ ثناؤه در خانه هایتان و در هر صبح و شامتان آن را با صدای بلند و فریاد، وگاه با تلاوت و فهمانـدن بر شـما اعلاـن کرده، و نیز به آنچه از پیش بر انبیـاء و رسولاـنِ پروردگـار وارد شـده که حکم تغییرناپـذیر و قضاء حتمی است، خبر داده، آنجا که می فرماید:

«محمّد فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟! و هر کس به عقب بازگردد هرگز

ص:۵۳

يَضُرَّاللّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِى اللّهُ الشّاكِرِينَ»(۱).

أَيْهاً(۲) بَنِى قَيْلَهَ(۳) أَأُهْضَمُ(۴) تُراثَ(۵) أَبِى؟ وَأَنْتُمْ بِمَرْأى مِنّى وَمَسْمَعٍ، وَمُنْتَدى(۶) وَمَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمُ الدَّعْوَةُ، وَتَشْمُلُكُمْ الْخِبْرَةُ(۷) ، وَأَنْتُمْ ذَوُوالْعَدَدِ وَالْعُدَّهِ(۸) وَالْأَداهِ

وَالْقُوَّهِ، وَعِنْدَكُمُ السِّلاحُ وَالْجُنَّهُ، تُوافيكُمُ الدَّعْوَهُ فَلاـ تُجيبُونَ، وَتَأْتيكُمُ الصَّرْخَهُ فَلاـ تُغيثُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفاحِ(۹) ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلاحِ،

ص:۵۴

۱- (۱) - آل عمران: ۱۴۴..

۲- (۲) - أيهاً - بالفتح والتنوين - بمعنى هيهات..

۳- (۳) بنو قيله: الأوس والخزرج قبيلتا الأنصار، و «قَيْلَه» اسم امّلهم قديمه، وهى قيله بنت كاهل..

۴- (۴) - الهضم: الكسر، وهضمه حَقَّهُ: أى ظلمه و كسر عليه حقّه..

۵- (۵) - التراث: الميراث..

۶- (۶) - المنتدى: المجلس. والمجمع كالتفسير له، والغرض الاحتجاج عليهم بالاجتماع الذى هو من أسباب القدره..

۷- (۷) - الخبره - بالفتح او الكسر -: العلم، والمقصود علمهم بمظلوميّتهاصلوات اللّه عليها، كما أنّ المراد من الدعوه نداء المظلوم للنصره..

۸- (۸) - العُدّه: الاستعداد، وما أعدّ لحوادث الدهر من مال و سلاح..

۹- (۹) - الكفاح: استقبال العدوّ فى الحرب بلا ترس ولا جنّه؛ فلان يكافح الاُمور: أى يباشرها بنفسه..

به خدا ضرری نمی رساند و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد».

آوه! فرزندان قیله (اوس و خزرج) آیا ارث پدرم از من ستانده شود، و شما ببینید و بشنوید وجمعتان جمع باشد و فریاد من به شما برسد و از آن آگاه باشید، در حالی که شما دارای عِدّه وعُدّه هستید، وسیله و نیرو دارید، سلاح و سپر در پیش شما است، فراخوان من به شما می رسد ولی اجابت نمی کنید!

فریاد دادخواهی مرا می شنوید ولی یاری نمی کنید! شما که به شجاعت موصوف و به خیر و صلاح شهره هستید،

ص:۵۵

(وَالْنُّجْبَهُ الَّتِی انْتُجِبَتْ)(۱) ، وَالْخِیَرَهُ الَّتِی اخْتِیرَتْ لَنَا أَهْلِالْبَیْتِ.

الاشاره الی کفاح الانصارفی نصره الاسلام وفشلهم بعد النبیّ صلی الله علیه و آله

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَّلْتُمْ الکَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ(۲) الْأُمَمَ، وَکَافَحْتُمُ الْبُهَمَ(۳) ، لاَ نَبْرَحُ(۴) نَأْمُرُکُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتّی إِذا دَارَتْ بِنا رَحَی الْإِسْلاَمُ، وَدَرَّ(۵) حَلَبُ الْأَیّامِ، وَخَضَعَتْ ثُغْرَهُ(۶) الشِّرکِ، وَسَکَنَتْ فَوْرَهُ الْإِفْکِ(۷) ، وَخمِدَتْ نِیرانُ الْکُفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَهُ الْهَرْجِ(۸) ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدّینِ.

ص:۵۶

۱- (۱) - «النجبه التی انتجبت» البحار..

۲- (۲) - ناطحتم: حاربتم..

۳- (۳) - کافحتم البهم: تعرّضتم لدفع الشجعان من غیر توان وضعف..

۴- (۴) - کذا فی بلاغات النساء، وهو الأظهر، فی بعض المصادر: «لا نبرح وتبرحون» وفی بعضها «لانبرح أو تبرحون»..

۵- (۵) - درُّ اللبن: جریانه و کثرته، والحلب: اللّبن المحلوب..

۶- (۶) - الثغره: نقره النحر بین الترقوتین، وخضوع ثغره الشرک کنایه عن محقه و سقوطه. وفی بعض المصادر: «نعره» وهی الکبر والخیلاء. وفی شرح الاخبار: «وخضعت رقاب أهل الشرک»..

۷- (۷) الإفک: الکذب، وفورته: غلیانه..

۸- (۸) - الهرج: الفتنه والاختلاط..

و نخبگان برگزیده و نیکانی که برای ما اهل بیت انتخاب شده اید.

با عرب درگیر شدید، سختی و رنج را بر خود هموار نمودید، با گروهها نبرد کردید و با شجاعان بدون سستی به مبارزه پرداختید، ما پیوسته فرمان می دادیم و شما فرمان می بردید، تا این که آسیاب اسلام بر مدار ما چرخید و نعمت و خیرات روزگار فراوان گردید، و گردن شرک خاضع شد، وغوغای دروغ آرام گرفت، و آتش کفر به خاموشی گرایید، و دعوت هرج و مرج فرو نشست، و نظام دین استحکام یافت.

اشاره به تلاش انصار در پیروزی اسلام وسستی ایشان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص:۵۷

فَأَنّیٰ جُرْتُم(١) بَعْدَ الْبَیٰانِ؟ وَنَکَصْتُم(٢) بَعَدَ الْإِقْدٰامِ؟ (وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَالْإِعْلاٰنِ لِقَوْمٍنَکَثُوا أَیْمٰانَهُم «أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّٰهُ أَحَقُ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»(٣))(۴). أَلٰا وَقَدْ أَریٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَی الْخَفْضِ(۵) ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالدَّعَهِ(۶) ، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضّیقِ بِالسَّعَهِ(٧) ، فَمَجَجْتُمْ(٨) مٰا وَعَیْتُم(٩) ، وَدَسَعْتُمْ الَّذی تَسَوَّغْتُمْ(١٠) ، «فَإِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِی الْأَرْضِ جَمیعاً فَإِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ حَمیدٌ»(١١).

ص:۵٨

١- (١) - جرتم: من الجور وهو المیل عن القصد والعدول عن الطریق؛ وفی بعض المصادر: «حرتم» بالحاء، وهو بالضم من الحور بمعنی الرجوع و النقصان، وبالکسر من الحیره..

٢- (٢) - النکوص: الرجوع إلی الخلف..

٣- (٣) - التوبه: ١٣..

۴- (۴) - هکذا فی بلاغات النساء وهو الاظهر، وعبائر بقیّه المصادر هنا مختلفه..

۵- (۵) - الخفض: سعه العیش، وأخلد إلی الشیء: رکَن و مال..

۶- (۶) - الدعه: الراحه والسکون، وخلی بالشیء: انفرد به..

٧- (٧) - فی نسخه من الاحتجاج: «بالضیق من السعه»..

٨- (٨) - مججتم: رمیتم..

٩- (٩) - وعیتم: حفظتم..

١٠- (١٠) - الدسع: الدفع، وتسوّغ الشراب: شربه بسهوله..

١١- (١١) - قال اللّه تعالی: «إن تکفروا أنتم - الآیه» إبراهیم: ٨..

پس چگونه بعد از روشن شدن حق میل به باطل کردید؟! وبعد از اقدام و پیشروی، عقبگرد نمودید؟! و پس از اعلان [ایمان] با پیمان شکنان همراز شدید؟! آیا از ایشان می ترسید؟ سزاوار است که از خدا بترسید اگر اهل ایمان هستید.

همانا می بینم به آسایشِ زندگی دل بسته اید، و آن کس را که به قبض وبسط امور شایسته تر است دور نگهداشته اید، و به رفاه و آرامش رو کرده و از تنگی به گشایش و راحتی پناه برده اید، پس آنچه [از ایمان و عمل صالح] محفوظ می داشتید دور انداختید، و آنچه را به گوارایی فرو برده بودید برگرداندید، «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید خداوند بی نیاز و ستوده است».

أَلاَوَقَدْ قُلْتُ مَاقُلْتُ هذَا عَلى مَعْرِفَهٍ مِنّی بِالْخِذْلاَنِ(١) الَّذی خَامَرَ(٢) صُدُورَکُمْ، وَالْغَدْرَهِ(٣) الَّتی اسْتَشْعَرَتْها(۴) قُلُوبُکَمْ، وَلکِنَّها فَیْضَهُ(۵) النَّفْسِ، وَنَفْثَهُ(۶) ،

الْغَیْظِ(٧) ، وَخَوْرُ الْقَناهِ(٨) ، وَبَثَّهُ(٩) الصَّدْرِ، وَتَقْدِمَهُ الْحُجَّهِ(١٠).

ص:۶٠

١- (١) - الخذلان: ترک النصره، وفی بعض المصادر: «الخذله»..

٢- (٢) - خامر: خالط..

٣- (٣) - الغدره: ضد الوفاء..

۴- (۴) - استشعر: لبس. والشعار: الثوب الملاصق للبدن..

۵- (۵) - الفیض: فی الأصل کثره الماء وسیلانه، وفاض صدره بالسرّ: باح به وأظهره..

۶- (۶) - النفث: ما تلقیه من فیک من بصاق غلیظ، والنفثه: المرّه منه، وقیل هی تنفّس عالٍ تسکیناً لحرّ القلب وإطفاءً لنائره الغضب..

٧- (٧) - الغیظ: الغضب، أو شدّته؛ وقیل: سورته و أوّله..

٨- (٨) - الخور: الضعف. والقناه: الرمح، وقیل: کل عصاً مستویه أو معوّجه، ولعلّ المراد بِخور القناه: ضعفُ النفس عن الصبر علی الشده وکتمان الضّر..

٩- (٩) - البثّ: النشر والإظهار، والهمّالذی لایقدر صاحبه علی کتمانه فیبثّه، أی یفرّقه..

١٠- (١٠) - التقدمه: مصدر قدّم، وتقدمه الحجّه: أی تقدیمها قبل وقت الحاجه قطعاً لاعتذار الرّجل بالغفله..

آگاه باشید من گفتم آنچه را گفتم، در حالی که نسبت به یاری نکردن و وانهادن، که سینه هاتان با آن همراه گشته و غدر و پیمان شکنی که بر دلهاتان نشسته آگاهم، ولیکن جوشش جان و انفجار غصّه و ناتوانی نفس در پنهان داشتن آن و انتشار دردهای سینه، و در عین حال اتمام حجّت بود.

فَدُونَكُمُوهَا(۱) فَاحْتَقِبُوهَا(۲) مُدْبِرَةَ(۳) الظَّهْرِ، نَاقِبَةَ(۴) الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مُوْسُومَةً(۵) بِغَضَبِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ(۶) الأبَدْ، مَوْصُولَةً بِ «نَارِاللّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَهِ»(۷) فَبِعَيْنِ اللّهِ مَا تَفْعَلُونَ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا

أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»(۸) وَأَنَا ابْنَهُ «نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»(۹) فَ «اعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»(۱۰).

۱- (۱) - فدونكموها: خذوها، أى ناقه الخلافه..

۲- (۲) - احتقبه على ناقته: اركبه ورائه، واحتقب الإثم جمعه كأنّه احتمله من خلفه، والحَقَب: الحزام الذى يلى حقو البعير، فالمعنى احملوها واردفوها، أو شدّوا حزامها وحبلها، والظاهر أنّ المراد: اركبوها..

۳- (۳) - أدبر البعير: أصابته الدَبَره، وهى قرحه الدابّه تحدث من الرّحل ونحوه..

۴- (۴) - نقب خُفُّ البعير: رقّ وتثقّب..

۵- (۵) - الموسومه: من وَسَمَ، أى جعل له علامه..

۶- (۶) - الشنار: العار واقبح العيب..

۷- (۷) - اقتباس من الآيتين ۶ و ۷ من سوره الهمزه..

۸- (۸) - الشعراء: ۲۲۷..

۹- (۹) - اقتباس من الآيه: ۴۶ من سوره سبأ..

۱۰- (۱۰) - قال اللّه تعالى: «اعملوا على مكانتكم إنّا عاملون * وانتظروا إنّا منتظرون». هود: ۱۲۱ و ۱۲۲..

پس بگیرید شتر خلافت را و تنگ و طناب آن را محکم کنید با پشت زخمی، پایِ مجروح، و عار باقی که با خشم خدای جبّار و ننگ پایدار، داغ و نشان زده شده، و با «آتش برافروخته الهی که سر از دلها برمی آورد» پیونده خورده است.

آنچه انجام می دهید در منظر خداست «وظالمان به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست» و من دختر «بیم دهندهٔ شما در برابر عذاب شدید الهی» هستم، پس «تلاش کنید ما هم تلاش می کنیم، و منتظر باشید که ما هم منتظریم».

ص:۶۳

جواب ابی بکر

فأجابها أبوبکر عبدالله بن عثمان وقال: یا بنت رسول اللّه لقد کان أبوک بالمومنین عطوفاً کریماً، رؤوفاً رحیماً، و علی الکافرین عذاباً ألیماً، وعقاباً عظیماً، إن عزوناه وجدناه أباک دون النساء، وأخا إلفک(۱) دون الأخلّاء، آثره علی کلّ حمیم، وساعده فی کلّ أمر جسیم، لا یحبّکم إلّاسعید، ولا یبغضکم إلّاشقیّ بعید، فأنتم عتره رسول اللّه الطیّبون، الخیره المنتجبون، علی الخیر أدلّتنا، وإلی الجنّه مسالکنا، وأنت یا خیره النساء وابنه خیر الأنبیاء، صادقه فی قولک، سابقه فی وفور عقلک، غیر مردوده عن حقّک، ولا مصدوده عن صدقک، واللّه ما عدوت رأی رسول اللّه، ولا عملت إلّاباإذنه، والرائد لا یکذب أهله، وإنّی اشهد اللّه وکفی به شهیداً، أنّی سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول: «نحن معاشر الأنبیاء لا نورّث ذهباً ولا فضّه ولا داراً ولا عقاراً، وإنّما نورّث الکتاب والحکمه والعلم والنبوّه، وما کان لنا من طعمه فلولیّ الأمر بعدنا أن یحکم فیه بحکمه»، وقد جعلنا ما حاولتِه فی الکراع

ص:۶۴

۱- (۱) - الإلف: هوالألیف: والمراد هنا: الزوج، وفی بعض المصادر: «ابن عمّک»..

جواب ابوبکر در اینجا ابوبکر (عبداللّه بن عثمان) لب به سخن گشود و چنین گفت: ای دختر رسول خدا! همانا پدرت نسبت به مؤمنان دلسوز، بخشنده، رؤوف ومهربان، وبر کافران عذاب الیم و عقاب عظیم بود، و اگر نسبت خویشی را نظر کنیم، می بینیم که او پدر تو بود نه دیگر زنان، و برادر همسر تو بود نه دیگر یاران، که او را بر هر خویشاوندی برگزید، و او نیز در هر امر مهمی پیامبر را یاری کرد، دوستی نمی کند با شما جز نیکبخت، ودشمنی نمی کند با شما جز شقاوتمندِ مطرود، شما عترت پاک رسول اللّه هستید، نیکان برگزیده و راهنمای ما به سوی خیر، و راهبر ما به سوی بهشت، وتوای بهترین زنان و دختِ بهترین پیامبران، در گفتارت صادقی ودر کمال عقل پیشگامی، نه از حقّت بازداشته می شوی و نه از گفتار راستینت؛ سوگند به خدا از رأی رسول خدا تجاوز نکردم وجز به اجازهٔ او رفتار ننمودم، پیشتاز قوم به ایشان دروغ نمی گوید، ومن خدا را شاهد می گیرم و او برای گواهی کافی است، همانا شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما گروه پیامبران طلا، نقره، خانه وزمین به ارث، نمی گذاریم بلکه ارث ما کتاب، حکمت، دانش و نبوّت است؛ و آنچه وسیله ارتزاق (ومال دنیا) از ما باقی میماند در اختیار ولیّ امر بعد از ما است تا هرگونه که بخواهد درآن حکم برانند». و ما آنچه را گرفتیم در تهیه مرکب

والسلاح يقاتل بها المسلمون ويجاهدون الكفّار، ويجالدون المرده الفجّار، وذلك بإجماع من المسلمين، لم أنفرد به وحدى، ولم أستبدّ بما كان الرأى عندى، وهذه حالى و مالى، هى لك وبين يديك، لا تزوى(۱) عنك، ولا ندّخر دونك، وإنّك وأنت سيّده أُمّه أبيك، والشجره الطيّبه لبنيك، لاندفع ما لك من فضلك، ولا يوضع فى فرعك وأصلك، حكمك نافذ فيما ملكت يداى فهل ترين أن اخالف فى ذاك أباك.

استدلالها عليها السلام بالقرآن فى جواب أبى بكر فقالَتْ عليها السلام: سُبْحانَ اللّهِ ما كانَ أَبى رَسُولُ اللّهِ عَنْ كِتابِ اللّهِ صادِفاً(۲) ، وَلا لِأَحْكامِهِ مُخالِفاً! بَلْ كانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَيَقْفُو سُوَرَهُ(۳) ، افَتَجْمَعُونَ إِلَى الْغَدْرِ اعْتِلالاً(۴) عَلَيْهِ بِالزُّورِ(۵) ، وَهذا بَعْدَ وَفاتِهِ شَبِيهٌ بِما بُغِىَ(۶) لَهُ مِنَ الْغَوائِلِ(۷) فى حَياتِهِ.

۱- (۱) - زَوَى عنه حقّه: منعه إيّاه..

۲- (۲) - الصادف: المعرض..

۳- (۳) - القفو: الاتّباع، والسور: كلّ مرتفع عالٍ، ومنه سور المدينه؛ والسُوَرجمع سوره وهى كلّ منزله من البناء، ومنه سوره القرآن لأنها منزله بعد منزله..

۴- (۴) - الاعتلال: إبداع العلّه والاعتذار..

۵- (۵) - الزور: الكذب..

۶- (۶) - البغى: الطلب..

۷- (۷) - الغوائل: المهالك والدّواهى..

و سلاح هزینه کردیم که مسلمانان به وسیله آنها به جنگ بروند و با کفّار به جهاد بپردازند و با متجاوزان و فاجران مبارزه کنند، و این کار به اتّفاق نظر مسلمانان انجام شد، تنها نظر من نبود و من در نظر خود مستبدّ نبودم. این حال من است، و این مال من که برای تو و در اختیار تو باشد، از تو نمی ستانم و برای غیر تو ذخیره نمی کنم، و تو سرور امّت پدرت هستی و شجرهٔ طیّبه و پاک برای فرزندانت، آنچه فضیلت داری انکار نمی کنیم و بر اصل و فرع (پدران و فرزندان) تو ایرادی نیست. فرمان تو در آنچه ملک شخصی من باشد نافذ است. پس آیا اجازه می دهی با پدرت در این مورد مخالفت کنم؟!

استدلال زهراء علیها السلام به قرآن در جواب ابوبکر فاطمه زهرا فرمود: سبحان اللّه، پدرم رسول خدا اعراض کننده از کتاب خدا و مخالف با احکام آن نبود، بلکه اثر آن را پی می گرفت و حدود آن را مراعات می کرد.

آیا در مکر و خیانت هماهنگ شده اید، وبا افتراء بر رسول خدا کار خود راتوجیه می کنید، این کار شما بعد از رحلت آن حضرت همانند غائله هایی است که در زمان حیات بر ضدّ او بر پا می کردید.

ص:۶۷

هٰذا كِتابُ اللّهِ حَكَماً عَدْلاً وَناطِقاً فَصْلاً يَقولُ:

«يَرِثُني وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»(۱)، وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ»(۲)، وَ بَيَّنَ عَزَّوَجَلَّ فيما وَزَّعَ مِنَ الْأَقْساطِ، وَشَرَعَ مِنَ الْفَرائِضِ(۳) وَالْميراثِ، وَأَباحَ(۴) مِنْ حَظِّ الذُّكْرانِ وَالْإِناثِ، ما أَزاحَ(۵) بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلينَ، وَأَزالَ(۶) التَّظَنّي(۷) وَالشُّبَهاتِ فِي الْغابِرينَ(۸) ، كَلّا «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَميلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ»(۹).

عجز أبی بکر عن الجواب وتمسکّه باتّفاق المسلمین فقال أبوبکر: صدق اللّه ورسوله، وصدقت ابنته، معدن الحکمه و موطن الهدی والرحمه، ورکن الدین، وعین الحجّه، لاأُبعدصوابک، ولا انکرخطابک، هٰؤلاءالمسلمون بینی وبینک، قلّدونی ما تقلّدت، وباتّفاق منهم أخذت غیر مکابر

ص:۶۸

۱- (۱) – مریم: ۶..

۲- (۲) – النّمل: ۱۶..

۳- (۳) – الفرائض: السهام المفروضه المقدّره للورثه فی کتاب اللّه..

۴- (۴) – أباح السرّ: أظهره، أباح الشیء: أجازه..

۵- (۵) – أزاح اللّه العلل، أی أزالها، والإزاحه: الإذهاب والإبعاد..

۶- (۶) – أزال الشیء عن مکانه: نحّاه عنه..

۷- (۷) – التظنّی: إعمال الظّن، وأصله التظنن..

۸- (۸) – الغابر: الباقی، المتأخّر..

۹- (۹) – یوسف: ۱۸..

این کتاب خداست، داوری عادل، و ناطقی جدا کننده [بین حقّ و باطل] که [از زبان زکریّا] می گوید: «از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و نیز می گوید: «وسلیمان از داوود ارث بُرد»؛ و خداوند عزّوجلّ با بیان توزیعِ سهام در ارث، و تشریعِ سهام و میراث و بیان سهم مردان و زنان، بهانه جویی اهل باطل را برطرف کرد، و گمانه زنی و شبهه را برای آیندگان از بین برد. نه چنین است که شما تصوّر می کنید «بلکه هواهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته، و خداوند در آنچه می گویید مددکار [من] است».

ناتوانی ابوبکر در جواب، وتمسّک به رأی مردم ابوبکر پاسخ داد: راست گفت خدا و پیامبرش و نیز راست گفت دختر پیامبر که معدن حکمت و مرکز هدایت و رحمت و رکن دین و سرچشمه برهان وحجّت است. راستیِ تو را دور نمی دانم وگفتار تورا انکار نمی کنم، اینک این مسلمانان بین من وتوحاضرند، اینان به گردن من انداختند آنچه را که به گردن گرفته ام. و به اتّفاق نظر آنها گرفته ام آنچه را گرفته ام، در پی برتری جویی نبوده

ولامستبدّ ولامستأثر، وهم بذلك شهود.

فالتفتت فاطمه عليها السلام إلى الناس وقالت:

تأنيبها الناس و تحذيرهم عن سوء عاقبه أعمالهم مَعاشِرَ النّاسِ(١) الْمُسْرِعَهِ إلى قِيلِ الْباطِلِ، الْمُغْضِيَهِ(٢) عَلَى الْفِعْلِ الْقَبيحِ الْخاسِرِ، «أَفَلا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها»(٣) ، «كَلّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِكُمْ»(۴) ما أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمَعِكُمْ وَ أَبْصارِكُمْ، وَلَبِئْسَ ما تَأَوَّلْتُمْ، وَساءَ ما بِهِ أَشَرْتُمْ، وَشَرَّ(۵) ما مِنْهُ اعْتَضْتُمْ(۶)! لَتَجِدُنَّ وَاللّهِ مَحْمِلَهُ ثَقيلاً، وَغِبَّهُ(٧) وَبيلاً(٨) ، إِذا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطاءُ، وَبانَ ماوَراءهُ(٩) الضَّرّاءُ (١٠)

ص:٧٠

١- (١) - «المسلمين» الاحتجاج..

٢- (٢) - الإغضاء: إدناء الجفون، وأغضى على الشيء: سكت ورضى به..

٣- (٣) - قال اللّه تعالى: «أفلا يتدبّرون...» سوره محمد: ٢۴..

۴- (۴) - قال اللّه تعالى: «كلّا بل ران على قلوبهم» المطففين: ١۴..

۵- (۵) - شرّ: فعل ماض مثل «فرّ» بمعنى ساءَ..

۶- (۶) - الاعتياض: أخذ العوض والرضا به. وفى الاحتجاج: «اغتصبتم»..

٧- (٧) - الغِبّ: العاقبه..

٨- (٨) - الوبيل: من الوبال بمعنى الثقل والمكروه، والعذاب الوبيل: الشديد..

٩- (٩) - الوراء: خلف الشيء، وقد يكون بمعنى قدّامه، وتأتى بمعنى سواء..

١٠- (١٠) - الضراء: - بالتخفيف -: الشجر الملتف والاستخفاء، وبالتشديد: الشدّه نقيض السّرّاء..

و خود رأی نیستم، و برای خود هم نگرفته ام، و مسلمانان در این باره ناظرو شاهدند.

سرزنش مردم و انذار آنها از وبال کارشان پس فاطمه علیها السلام روی به مردم کرد و فرمود:

ای گروه مردم که به گفتارِ باطل شتاب گرفته اید و در برابر کار زشتِ زیان آور سکوت اختیار کرده اید، «آیا در قرآن نمی اندیشید یا [مگر] بر دلهایتان قفلهایی نهاده شده است؟»، «نه! بلکه [آنچه بد کردید از کردارهایتان] بر دلهایتان زنگار زده است» و چشم و گوشتان را گرفته است، و چه بد معنی و تفسیر کردید و به بد راهی اشاره و راهنمایی نمودید و بد معاوضه ای انجام دادید. سوگند به خدا تحمّل این بار را سنگین، و عاقبت و وزر آن را شدید و ناپسند خواهید یافت، هنگامی که پرده ها کنار رود و آنچه در پشت ستر [غیب] قرار دارد ظاهر گردد،

«وَبَدٰا لَكَمْ مِنْ رَبِّكَمْ مٰا لَمْ تَكَونُوا تَحْتَسِبُونَ»(۱) ، «وَخَسِرَ هُنٰالِكَ الْمُبْطِلُونَ»(۲).

توجهها إلى قبر النبى صلى الله عليه و آله وشكواها إليه

ثُمَّ عطفت على قبر النبى صلى الله عليه و آله وقالت:

قَدْ كٰانَ بَعدَكَ أَنْبٰاءٌ وَهَنْبَثَهٌ(۳)

ص:۷۲

۱- (۱) - قال اللّه تعالى: «وبدا لهم من اللّه ما لم يكونوا يحتسبون» الزمر: ۴۷..

۲- (۲) - غافر: ۷۸..

۳- (۳) - الهنبثه: واحده الهنابث، وهى الاُمور الشديده المختلفه: وتأتى بمعنى الاختلاط فى القول.

«وآشکار شود برای شما از جانب پروردگارتان آنچه را گمان نمی کردید» «و در آن هنگام است که اهل باطل زیان بینند».

توجه فاطمه علیها السلام به قبرپیامبر صلی الله علیه و آله و شکایت به آن حضرت آن گاه رو به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و چنین گفت:

بعد از تو خبرها و اختلافات شدیدی رخ نمود، که اگر حاضر بودی این اتّفاقات زیاد نمی شد.

ما تو را از دست دادیم مانند زمین که از باران سرشار محروم شود، وامّت تو سست و فاسد شدند پس شاهد باش برایشان و غائب مباش.

ص:۷۳

أَبْدَتْ(۱) رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى(۲) صُدُورِهِمُ

ص:۷۴

۱- (۱) - أبدى: أظهر.

۲- (۲) - النجوى: ما أضمروه فی صدورهم.

مردانی راز دلشان را برای ما آشکار کردند، هنگامی که تو رفتی و خاکها بین ما جدایی انداخت.

افرادی بـا چهره هـای عبوس با ما روبرو شدنـد و ما را سـبک شـمردند، هنگامی که تو رفتی و همه زمین غصب (و بر ما تنگ) شد.

تو ماه تمام و نوری بودی که روشنایی می بخشیدی، و از جانب پروردگارِ صاحب عزّت، بر تو کتابها نازل می شد.

و جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، همانا تو رفتی و تمام خیرات مستور گشت.

ای کاش قبل از تو با مرگ مواجه می شدیم، آن گاه که تو رفتی و خاکها بین ما حائل شد.

ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ محزونی، در روی زمین نه از عرب و نه از عجم به آن گرفتار نشده است.

ص:۷۵

(قال: فمارأينا يوماً كان أكثر باكياً ولا باكيةً من ذلك اليوم)(١).

١- (١) - كذا في بلاغات النساء، وفي كشف الغمّه: «قال فما رأيت أكثر باكيه وباك منه يومئذٍ»، وفي دلائل الإمامه: «قال فلم يُرَباك وباكيه كان أكثر من ذلك اليوم» وزاد فيه: «ارتجت المدينه وهاج الناس وارتفعت الأصوات.فلمّا بلغ ذلك أبابكر قال لعمر: تربت يداك. ما كان عليك لوتركتني، فربما فات الخرق ورتقت الفتق. ألم يكن ذلك بنا أحقّ؟ فقال الرجل قد كان في ذلك تضعيف سلطانك، وتوهين كافتك، وما أشفقت إلّا عليك. قال و يلك فكيف بابنه محمّد و قد علم الناس ماتدعو اليه، وما نجن من الغدر عليه. فقال: هل هي إلّا غمره انجلت وساعه انقضت، وكأنّ ما قد كان لم يكن: ما قد مضى ممّا مضى كما مضيوما مضى ممّا مضى قد انقضىأقم الصلاه وآت الزكاه وأمر بالمعروف وانه عن المنكر ووفّر الفيء وصل القرابه فإنّ اللّه يقول: «انّ الحسنات يذهبن السيّئات ذلك ذكرى للذاكرين» (هود: ١١٤) ويقول: «يمحو اللّه ما يشاء - الآيه» (الرعد: ٣٩) ويقول: «والذين إذا فعلوا فاحشه - الآيه» (آل عمران: ١٣٥) ذنب واحد في حسنات كثيره قلّدني ما يكون من ذلك. فضرب بيده على كتف عمر و قال: ربّ كربه فرّجتها يا عمر.ثمّ نادى: الصلاه جامعه، فاجتمع الناس وصعد المنبر فحمداللّه وأثنى عليه ثمّ قال:أيّها الناس ما هذه الرعه، ومع كلّ قاله امنيه، أين كانت هذه الأماني في عهد نبيّكم، فمن سمع فليقل، ومن شهد فليتكلّم، كلّا للا بل هو ثعاله شهيده ذنبه لعنه اللّه وقد لعنه رسوله مرّات. بكلّ امنيه يقول كروها جذعه ابتغاء الفتنه من بعد ما هرمت كأمّ طحال أحب أهلها الغوى، ألا لو شئت أن أقول لقلت، ولوتكلّمت لبحت، وإني ساكت ما تركت. يستعينون بالصبيّه، ويستنهضون النساء، وقد بلغني يا معشر الأنصار مقاله سفهائكم فواللّه إنّ أحقّ الناس بلزوم عهد رسول اللّه لأنتم، لقد جاءكم الرسول فآويتم ونصرتم، وأنتم اليوم أحقّ من لزم عهده، ومع ذلك فاغدوا على اعطياتكم فإني لست كاشفاقناعاً ولاباسطاً ذراعاً ولالساناًإلّا على من استحقّذلك، والسلام.قال: فأطلعت امّ سلمه رأسها من بابها وقالت: أ لمثل فاطمه يقال هذا، وهي الحوراء بين الإنس والانس للنفس ربيت في حجور الأنبياء، وتداولتها أيدي الملائكه ونمت في المغارس الطاهرات، نشأت خير منشأ، وربيت خير مربا، أتزعمون أنّ رسول اللّه حرّم عليها ميراثه ولم يعلمها، وقد قال اللّه له: «وأنذر عشيرتك الأقربين» أفأنذرها وجاءت تطلبه؟ وهي خيره النسوان وأُمّ ساده الشبّان وعديله مريم ابنه عمران و حليله ليث الأقران تمّت بأبيها رسالات ربّه، فو اللّه لقد كان يشفق عليها من الحرّ والقرّ فيوسدها يمينه ويدثرها شماله، رويداً فرسول اللّه بمرأى لأعينكم، وعلى اللّه تردون، فواهاً لكم وسوف تعلمون. قال: فحرمت امّسلمه تلك السنه عطاءها، ورجعت فاطمه إلى منزلها فشكت».وأورد أبن أبي الحديد في شرح نهج البلاغه: ٢١٤/١٦ هذه الخطبه لأبي بكر، ولم يذكر محاورته مع عمر، ولا كلام امّ سلمه..

راوی گوید: هیچ روزی را ندیدیم که گریه کنندگان - از زن و مرد - بیشتر از آن روز باشند.

خطابها لاميرالمؤمنين عليه السلام عند رجوعها ثُمَّ انْكَفَأَتْ(۱) عليها السلام وَأَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ، وَيَتَطَّلَعُ طُلُوعَهَا(۲) عَلَيْهِ، فَلَمّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدّارُ(۳) ، قالَتْ لِأَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

يَا ابْنَ أَبِي طالِبِ! اشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ(۴) الْجَنِينِ(۵) ، وَقَعَدْتَ حُجْرَةَ(۶) الظَّنِينِ(۷) ، نَقَضْتَ(۸) قادِمَةَ(۹) الْأَجْدَلِ(۱۰) ، فَخَانَكَ(۱۱) رِيشُ(۱۲) الْأَعْزَلِ(۱۳) ، هَذَا ابْنُأَبِي قُحَافَةَ يَبْتَزُّنِي (۱۴)

۱- (۱) - الانكفاء: الرّجوع..

۲- (۲) - تطلّع الطلوع: انتظاره..

۳- (۳) - استقرّت بها الدار: أى سكنت، كأنّها اضطربت بخروجها، أو على سبيل القلب، يقال استقرّت نوى القوم، واستقرّت بهم النوى..

۴- (۴) - الاشتمال بالثوب: إدارته على الجسد كلّه، والشمله: هيئه الاشتمال، وفى بعض المصادر: «مشيمه» وهى محل الولد فى الرّحم..

۵- (۵) - الجنين: الولد مادام فى البطن..

۶- (۶) - الحجره: الغرفه..

۷- (۷) - الظنين: المتّهم..

۸- (۸) - النقض: الهدم والكسر..

۹- (۹) - قادمه: قوادم الطير: مقاديم ريشه وهى عشره..

۱۰- (۱۰) - الأجدل: الصقر..

۱۱- (۱۱) - خان: أُؤتمِن فلم ينصح، وخان العهد: نقضه، و يحتمل أن يكون «خاتک» بالتاء، وخات البازى: أى انقضّ على الصيد ليأخذه..

۱۲- (۱۲) - الريش: كسوه الطائر وزينته، فهو للطائر كالشعر لغيره من الحيوان..

۱۳- (۱۳) - الأعزل: الذى لا سلاح له، ومن الطير مالا يقدر على الطيران..

۱۴- (۱۴) - الابتزاز: الاستلاب وأخذ الشيء بقهر..

آن گاه حضـرت صدّیقه طاهره (به سوی منزل) بازگشت، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السـلام، برگشتن و از راه رسیدن او را انتظار می کشید.

بازگشت به خانه و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السـلام فاطمه علیها السلام چون در خانه قرار گرفت به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین خطاب کرد:

ای پسـر ابوطالب: همانند طفل در شکم مادر پرده نشین شده و چون شخص متّهم در گوشهٔ خانه نشسته ای، تو که شهپر مرغان شکاری را در هم شکستی اکنون دستخوش پرهای جوجه مرغان بی بال شده ای!

این فرزند ابوقحافه به زور و ستم عطای پدرم،

نِحْلَةَ(۱) أَبِي، وَبُلْغَةَ(۲) ابْنَيَّ لَقَدْ (أَجْهَدَ(۳) فِي ظُلامَتِي(۴) ، وَأَلَدَّ(۵) فِي خِصامَتِي(۶) ، حَتَّی)(۷) حَبَسَتْنِي قَيْلَةُ(۸) نَصْرَها، وَالْمُهاجِرَةُ وَصْلَها، وَغَضَّتِ(۹) الْجَماعَةُ دُونِي طَرْفَها(۱۰) ، فَلا دافِعَ وَلا مانِعَ، خَرَجْتُ كاظِمَةً(۱۱) ، وَعُدْتُ راغِمَةً(۱۲) ، أَضْرَعْتَ(۱۳) خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ(۱۴) حَدَّكَ(۱۵) ، افْتَرَسْتَ (۱۶)

ص:۸۰

۱- (۱) - النحله: الهبه والعطيه عن طيبه نفس من غير عوض، وفی بعض المصادر: «نحيله»..

۲- (۲) - البلغه: ما يتبلّغ به من العيش ويكتفی به..

۳- (۳) - اجهد: جهدالرّجل فی الأمر: إذا جدّ وبالغ فيه، وفی بعض المصادر: «أجهر»..

۴- (۴) - الظلامه: ما اخذ منك ظلماً، وكذا ما احتملته من الظلم..

۵- (۵) - ألدّ: خاصم خصومه شديده..

۶- (۶) - الخصام: المجادله، والتاء للمبالغه أو زائده..

۷- (۷) - «أجدّ فی ظلامتی وألدَّ فی خصامی حتّی» أمالی الطوسی، «أجهد فی خصامی وألفيته ألدّ فی كلامی حتّی» الاحتجاج، وما أثبتناه كما فی البحار نقلاً عن السيّد المرتضی..

۸- (۸) - قيله: اسم امّ قديمه لقبيلتی الأنصار، والمراد بنو قيله..

۹- (۹) - غض الرّجل صوته وطرفه: خفضه..

۱۰- (۱۰) - الطرْف: العين..

۱۱- (۱۱) - الكظم: فی الأصل هوشدّ رأس القربه بعد ملئها، فاستعير للانسان إذا امتلأحزناً أو غضباً. راجع تفسير الميزان: ۲۰/۴..

۱۲- (۱۲) - رَغَم فلان إذا اذلّ وعجز عن الانتصاف مِمّن ظلمه..

۱۳- (۱۳) - أضرع الرجلَ: أذَلّه..

۱۴- (۱۴) - إضاعه الشی: إهماله و إهلاكه..

۱۵- (۱۵) - حدّ الرّجل: بأسه وبطشه، وفی بعض المصادر: «جدّك» أی اهتمامك..

۱۶- (۱۶) - افترس الأسد فريسته: دقّ عنقها..

و قوت و معیشت دو پسرم را بازستاند، و در مظلومیت من کوشش بسیار کرد، و در مقام مجادله دشمنی را به نهایت رساند، آن گاه که انصار یاری خود را از من دریغ داشتند و مهاجران رشته محبّت و خویشی را بریدند، و مردم از حق من چشم پوشی کردند. نه یاوری برای دفاع از حقّ خود دارم و نه مانعی در مقابل ستم، انباشته از حزن و خشم بیرون شدم و بدون گرفتن حق از ستمگر بازگشتم.

آن روز غبار تسلیم برچهره ات نشست که شدّت وجرأت خود وانهادی، و پس از آن که گردن گرگان درهم شکستی

الـذِّئابَ، وَافْتَرَشْتَ التُّرابَ، مَا كَفَفْتُ(۱) قائِلاً وَلا أَغْنَيْتُ(۲) طائِلاً(۳) ، وَلا خِيارَ لِی، لَيْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هُنَيْئَتِی(۴) ، ودُونَ ذِلَّتِی، عَذِيرِی(۵) اللّهُ مِنْهُ عادِياً(۶) ، وَمِنْکَ حامِياً، وَيْلایَ(۷) فِی کُلِّ شارِقٍ! وَيْلایَ فِی کُلِّ غارِبٍ(۸)! ماتَ الْعَمَدُ(۹) ، وَوَهَنَ الْعَضُدُ، شَکْوایَ إِلَی أَبِی وَعَدْوایَ(۱۰) إلی

ص:۸۲

۱- (۱) - الکفّ: المنع..

۲- (۲) - الإغناء: الصرف والکفّ..

۳- (۳) - الأمر الّذی لا طائل فيه: إذا لم يکن فيه غناء ومزيّه. وفی أکثر المصادر: «باطلاً» وله وجه والأظهر الأوّل..

۴- (۴) - هُنَيْئه: الساعه اليسيره کما مرّ، والمراد ليتنی متّ قبل زمانی هـذا، وفی بعض المصادر: «هينتی» والهينه: العاده فی الرّفق والسکون، وفی أمالی الطوسی رحمه الله «منيتی»..

۵- (۵) - العذير: العاذر، ويأتی بمعنی النصير..

۶- (۶) - الضمير فی «منه» راجع إلی أبی بکر، وفی البحار «منک» بدل «منه» وفی امالی الطوسی: «عذيری فيک اللّه حامياً ومنک عادياً»..

۷- (۷) - ويلای: ويل کلمه عذاب، يقال: ويله وويلک وويلی، وفی الندبه: ويلاه، ولعلّه جُمع هاهنا بين ألف الندبه وياء المتکلّم..

۸- (۸) - أی عند کلّ شروق وطلوع صباح کلّ يوم، وعند غروب الشمس فی کل يوم، وفی امالی الطوسی بدل الجملتين: «ويلاه کلّ شارق، ويلاه»..

۹- (۹) - العمد - بفتحين أو ضمتين -: جمع العمود بمعنی السيد، وکذا جمع العماد بمعنی ما يسند به ويتوکّأ عليه، وفی الأمالی: «المعتمد»..

۱۰- (۱۰) - العدوی: طلبک لوالٍ أن ينتقم لک من عدوّک..

خاک نشین شدی!

نه گوینده ای را بازداشتم و نه مزیّتی به دست آوردم و اختیاری ندارم، ای کاش لختی پیش از این حال و قبل از این ذلّت جان می سپردم.

یاور من در مقابل ستم ابوبکر و حمایت تو خداست! وای بر من در هر صبح و هر شام، تکیه گاهم از دست رفت و بازو سست شد، شکایتم به پدر و انتقام خواهی من از

ص:۸۳

رَبّیِ! أَللّهُمَّ إِنَّکَ اشَدُّ مِنْهُمْ قَوَّهً وَحَوْلاً (۱)«وَأَشَدُّ بَأْساً(۲) وَتَنْکیلاً(۳)»(۴).

فَقالَ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه السلام:

لاَوَیْلَ(۵) لَکِ بَلِ الْوَیْلُ لِشانِئِکِ(۶) ، ثُمَّ نَهْنِهی(۷) عَنْ وَجْدِکِ،(۸) یا ابْنَهَ الصَّفْوَهِ(۹) ، وَبَقِیَّهَ النُّبُوَّهِ، فَما وَنَیْتُ(۱۰) عَنْ دینی، وَلا أَخْطَأْتُ مَقْدُوری(۱۱) ، فَإِنْ کُنْتِ تُریدینَ الْبُلْغَهَ، فَرِزْقُکِ مَضْمُونٌ، وَکَفیلُکِ(۱۲) مَأْمُونٌ، وَما أُعِدّلَکِ أَفْضَلُ

۱- (۱) - الحول: القوّه، والحیله، والدفع، والمنع..

۲- (۲) - البأس: العذاب..

۳- (۳) - التنکیل: العقوبه، نکّل به: صنع به صنیعاً یُحذّر غیره ویجعله عبره له..

۴- (۴) - قال اللّه تعالی: «واللّه أشدّ باساً وأشدّ تنکیلاً» النساء: ۸۴..

۵- (۵) - الویل: العذاب، وحلول الشرّ، والهلاک..

۶- (۶) - الشانئ: المبغض..

۷- (۷) نهنهتُ الرّجل عن الشیء فتنهنه: أی کففته فکفّ..

۸- (۸) - الوجد: الغضب، الحزن، ونهنهی عن وجدک، أی امنعی نفسک عن غضبک..

۹- (۹) - الصفوه - مثلثه - خلاصه الشیء وخیاره..

۱۰- (۱۰) - الونی: الضعف والفتور، ما ونیت عن دینی: أی ما عجزت عن القیام بما أمرنی ربّی..

۱۱- (۱۱) - أی ما ترکت ما دخل تحت قدرتی..

۱۲- (۱۲) - الکفیل: الضامن، وکفیل الرزق هو اللّه تعالی..

پروردگارم است.

بارخدایا! حول وقوّه تو شدیدتر و برتر از آنها و عذاب و مجازات تو سخت تر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وای و شرّ برای تو نیست بلکه برای دشمن بدخواه توست، پس خشم خود باز دار ای دخت رسول برگزیده وای یادگار نبوّت، من در امر دینم سستی نکرده ام و در حد توان خود کوتاه نیامده ام؛ اگر قوت زندگی را منظور داری، روزی تو ضمانت شده و کفیل تو امین است، وآنچه [از اجر آخرت] برای تو فراهم و ذخیره شده بهتر است از

ص:۸۵

مِمّا قُطِعَ عَنْكِ، فَاحْتَسِبى(۱) اللّهَ.

فَقالَتْ: حَسْبِىَ اللّهُ، وَأَمْسَكَتْ.

۱- (۱) - الاحتساب: الاعتداد، ويقال: لمن ينوى بعمله وجه اللّه تعالى: احتسبه، فالمعنى: اصبرى وادّخرى ثوابه عنداللّه تعالى..

آنچه که از تو باز داشته اند، پس همه را به حساب خدا بگذار!

فاطمه علیها السلام گفت: خدا مرا کافی است. آن گاه سکوت اختیار کرد.

خطبهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام در بستر بیماری

مصادر این خطبه:

أ: الأمالی / شیخ طوسی رحمه الله.

ب: بلاغات النساء / ابن أبی طیفور.

ج: الاحتجاج / طبرسی.

معانی الأخبار شیخ صدوق، بحارالانوار مرحوم مجلسی، کشف الغمّه إربلی وغیر آنها هم مورد مراجعه قرار گرفته اند.

یادآوری: حروف «أ»، «ب» و «ج» در پاورقی به ترتیب اشاره به الأمالی، بلاغات النساء والاحتجاج می باشد.

ص:۸۹

لَمّا مَرِضَتْ فاطِمَهُ علیها السلام، الْمَرْضَهَ الَّتی تُوُفِّیَتْ فیها، دَخَلَتْ عَلَیْها نِساءُ الْمُهاجِرِینَ وَالْأَنْصارِ یَعُدْنَها، فَقُلْنَ لَها: کَیْفَ اصْبَحْتِ مِنْ عِلَّتِکِ یَا ابْنَهَ رَسُولِ اللّهِ؟

فَحَمِدَتِ اللّهَ، وَصَلَّتْ عَلی أَبِیها، ثُمَّ قالَتْ:

أصْبَحْتُ وَاللّهِ: عائِفَهً(۱) لِدُنْیاکُنَّ، قالِیَهً(۲) لِرِجالِکُنَّ لَفَظْتُهُمْ(۳) بَعَدْ أَنْ عَجَمْتُهُمْ(۴) ، وَشَنَأْتُهُمْ(۵) بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ(۶) ، (فَقُبْحاً لِفُلولِ(۷) الْحَدِّ(۸) ، وَخَوَرِ(۹) الْقَناهِ(۱۰) ، وَخَطَلِ (۱۱)

ص:۹۰

۱- (۱) - عائفه: کارهه..

۲- (۲) - قالیه: مُبغضه..

۳- (۳) - لفظت الشیء من فمی: أی رمیته وطرحته..

۴- (۴) - العَجْم: العضّ. والمعنی: طرحتُهم بعد الاختبار..

۵- (۵) - شنأتهم: أبغضتهم، وفی «أ» و «ج»: سئمتهم..

۶- (۶) - سبرتهم: امتحنتهم واختبرتهم..

۷- (۷) - الفلول: الثلمه، والکسر فی حدّ السیف..

۸- (۸) - الحدّ: حِدّه السیف و نحوه، البأس..

۹- (۹) - الخَوَر: الضعف..

۱۰- (۱۰) - القناه: الرمح..

۱۱- (۱۱) - خطل الرّأی: فساده واضطرابه..

هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام در بستر بیماری افتاد - همان بیماری که فاطمه را زمینگیر کرد و منجرّ به شهادتش شد - زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفته از حالش جویا شده گفتند:

ای دخت پیامبر خدا! با این ناراحتی و کسالت چگونه صبح کردی؟ آن حضرت حمد خدای را به جا آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد سپس گفت:

سوگند به خدا! شب را به روز آوردم در حالی که از دنیای شما بیزار، و از مردانتان ناخشنودم؛ آنان را پس از آزمایش به دور افکندم و در پی تجربه با ایشان دشمنی کردم.

پس چه زشت است کندی در شمشیر، و سستی در نیزه،

ص:۹۱

الرَّأيِ)(۱) ، وَ «بِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ»(۲) ، لا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ(۳) رِبْقَتَها(۴) ، (وَحَمَّلْتُهُمْ أَوْقَتَها(۵)) (۶) وَ شَنَنْتُ(۷) عَلَيْهِمْ عارَها(۸) ، فَجَدْعاً(۹) وَ (عَقْراً(۱۰) وَبُعْداً)(۱۱) لِلْقَوْمِ الظّالِمينَ.

ص:۹۲

۱- (۱) - «فقبحاً لأفون الرأى وخطل القول وخور القناه»، أ «فقبحاً لفلول الحد، واللعب بعد الجدّ، وقرع الصفاه وصدع القناه، وختل الآراء، وزلل الأهواء» ج، وما أثبتناه كما فی «ب»..

۲- (۲) - قال اللّه تعالی: «لبئس ما - الآيه» المائده: ۸۰..

۳- (۳) - قلدّتُه قلاده: جعلتها فی عنقه، قلدّه فلاناً: ألزمه به، وجعله فی رقبته..

۴- (۴) - الرّبقه: حبل مستطيل فيه عُرى يُجعل فی عنق البهيمه أو يدها ليمسكها..

۵- (۵) - الأوْقه: مؤنث الأوْق، وهو الثقل والشؤم..

۶- (۶) ليس فی «أ» و «ب»..

۷- (۷) - شنَّ: فرّق، شنّ الماء: صبّه متفرّقاً، شنّ الغاره عليهم: فرّق الخيل وصبّها عليهم من كلّ جههٍ..

۸- (۸) - فی «ج»: غارتها، وفی البحار نقلاً عن «أ» و «ج» و معانی الأخبار: غارها..

۹- (۹) - الجدع: قطع الأنف أو الأُذن أو الشفه، وبالأنف أخصّ..

۱۰- (۱۰) - العقر: الجرح، وضرب قوائم البعير والشاه بالسيف، واستعمل فی القتل والهلاک..

۱۱- (۱۱) - «رغماً» أ، وفی معانی الأخبار: «عقراً و سحقاً»..

و پراکندگی در رأی! و «راستی چه نکوهیده است آنچه برای خود پیش فرستادند که [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می مانند»! به ناچار گناهِ این ناسپاسی و سستی در دفاع از حق را به گردنشان انداختم، و سنگینی و بد شگونی آن را بر دوششان گذاشتم، و از هر سوی بدیشان تاختم [و ننگش را به ایشان واگذاشتم]، پس ذلّت و هلاکت و دوری از رحمت نصیب گروه ستمکاران باد.

وَیْحَهُمُ(۱) أَنّی زَحْزَحُوها(۲) عَنْ رَواسِی(۳) الرِّسالَهِ، وَقَواعِدِ النُّبُوَّهِ وَالدَّلالَهِ(۴) ، وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمینِ، وَالطَّبِنِ(۵) بِاُمُورِ الدُّنْیا وَالدّینِ؟! أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینُ! وَمَا الَّذی نَقَمُوا مِنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام؟! نَقَمُوا وَاللّهِ مِنْهُ نَکیرَ(۶) سَیْفِهِ، (وَقِلَّهَ مُبالاتِهِ لِحَتْفِهِ(۷))(۸) ، وَشِدَّهَ

وَطْأَتِهِ(۹) وَنَکالَ(۱۰) وَقْعَتِهِ(۱۱) ، وَتَنَمُّرِهِ(۱۲) فی ذاتِ اللّهِ، وَتَاللّهِ(۱۳) لَوْ (تَکافّوا(۱۴) عَن) زِمامٍ(۱۵) نَبَذَهُ إِلَیْهِ رَسُولُ

۱- (۱) - ویح: کلمه تستعمل فی التّرحم والتّوجّع والتّعجّب..

۲- (۲) - زَحْزَحه عن مکانه: باعده، أو أزاله عنه، وفی «ج»: زعزعوها..

۳- (۳) - الرواسی من الجبال: الثوابت والرواسخ..

۴- (۴) - لیس فی «ب»..

۵- (۵) - الطبن: الفطن الحاذق، وفی بعض المصادر: «الطبین»..

۶- (۶) - أمر نکیر: شدید صعب..

۷- (۷) - الحتف: الموت..

۸- (۸) - لیس فی «ب»..

۹- (۹) - الوطأه: الضغطه أی الأخذ الشدید، ویطلق علی الغزو والقتل..

۱۰- (۱۰) - النکال: العقوبه مطلقاً، أو العقوبه التی تصیر عبرهً..

۱۱- (۱۱) - الوقعه: الصدمه فی الحرب، وقعه السیف: نزوله بالضّربه..

۱۲- (۱۲) - تَنمرَّ: غضب وتغیّر..

۱۳- (۱۳) - «ویاللّه» ب..

۱۴- (۱۴) - «تکافؤوا علی» ب، «تکافّوا علیه عن» أ. تکافّوا: أی کفّوا أیدیهم عنه «معانی الأخبار: ۳۵۶»..

۱۵- (۱۵) - الزمام: مِقود البعیر..

وای بر ایشـان چگونه بنای حکومت را از پایه های اسـتوار رسالت، و زیر بنای نبوّت و هـدایت، و فرودگاه جبرئیل، وشخصیّت آشنای به امور دنیا و دین دور کردند؟! آگاه باشید این زیانکاری آشکار است!

چه ایرادی بر ابوالحسن گرفتنـد؟! [و چه نکته ضـعفی در او یافتند؟!] آری صـلابت شمشـیرش، نهراسـیدن از مرگ، سـختی در کارزار، و برندگی در کار، وخشم گرفتن و جدّی بودن دربارهٔ ذات پروردگار، اینها است آنچه بر او خرده گرفتند.

به خدا سوگند: اگر آنها دست ازآن زمامی که رسول خدا

اللّهِ صلى الله عليه و آله لَاعْتَلَقه(۱) ، وَلَسَارَ بِهِمْ سَيْراً سُجُحاً(۲) ، لَايَكْلِمُ(۳) خِشَاشُهُ(۴) ، (وَلَا يَكِلَّ سَائِرُهُ)(۵) ، وَلَايَمَلَّ(۶) رَاكِبُهُ وَلَأَوْرَدَهُمْ مَنْهَلًا (۷)(نَمِيراً(۸) صَافِياً، رَوِيّاً(۹)) (۱۰) تَطْفَحُ(۱۱) ضَفَّتَاهُ(۱۲) ، (وَلَايَتَرَنَّقُ(۱۳) جَانِبَاهُ)(۱۴) ، وَلَأَصْدَرَهُمْ (۱۵)

۱- (۱) - ليس فى «ب». اعتلقه: أخذه بيده «معانى الأخبار: ۳۵۶». وفى «ج» بدل قوله «لو تكافوا - إلى - لاعتلقه»: «لو مالوا عن المحجّه اللايحه وزالوا عن قبول الحجّه الواضحه، لردّهم إليها وحملهم عليها»..

۲- (۲) - السجح: اللّين السهل..

۳- (۳) - الكَلْم: الجرح..

۴- (۴) - الخِشاش: ما يجعل فى أنف البعير من خشب ويشدّ به الزمام ليكون أسرع لانقياده..

۵- (۵) - ليس فى «أ» و «ب»..

۶- (۶) - ملّ الشىء و منه: سئمه وضجر منه. وفى «أ» و «ب»: لا يتعتع..

۷- (۷) - المنهل: المورد، عين ماء ترده الإبل فى المراعى، موضع الشرب فى الطّريق..

۸- (۸) - ماء نمير: أى ناجع مرىء، والزاكى من الماء..

۹- (۹) - الروىّ من الشرب: التامّ المشبع..

۱۰- (۱۰) - «رويّاً فضفاضاً» أ، ب..

۱۱- (۱۱) - تطفح: تمتلئ حتّى تفيض..

۱۲- (۱۲) - الضِفّه والضَفّه: جانب النهر وساحل البحر..

۱۳- (۱۳) - الترنوق: الطين فى الأنهار، المسيل إذا انضبّ عنه الماء. قال المجلسى رحمه الله: الظاهر أنّ المراد: إنه لا ينقص الماء حتى يظهر الطين و الحمأ من جانبى النهر ويتكدّر الماء بذلك..

۱۴- (۱۴) - ليس فى «أ» و «ب»..

۱۵- (۱۵) - أصدرهم: صَرَفهم، ضدّ أوردهم..

به سوی او افکند باز می داشتند و آن را رها می کردند، او زمام را به دست می گرفت و ایشان را به آسانی و ملایمت حرکت می داد، که نه مرکب آزرده می شد و نه مرکب سوار در رنج و تعب می افتاد، و آنها را به سرچشمۀ آبی صاف، زلال، گوارا، لبریز، باکناره ای پاکیزه هدایت می کرد وسیراب

ص:۹۷

بِطّاناً(١) ، (وَنَصَحَلَهُمْسِرّاً وَإِعْلاناً، وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلّى(٢) مِنَ الدُّنْيا بِطّائِلٍ(٣) ، وَلا يَحْظى(۴) مِنْها بِنائِلٍ(۵) غَيْرَ رَىّ(۶) النّاهِلِ(٧) وَشَبْعَهِ(٨) الكافِلِ(٩) ، وَلَبانَ لَهُمْ الزّاهِدُ مِنَ الرّاغِبِ

وَالصّادِقُ مِنَ الْكاذِبِ «وَلَوْ أَنَّ اهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَلكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»(١٠)، «وَالَّذينَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَيُصيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا

ص:٩٨

١- (١) - بَطِنَ: عظم بطنه من الشبع، ولعّل المراد صرفهم عن المنهل ريّاناًمشبعين من الماء..

٢- (٢) التحلّى: الزينه..

٣- (٣) - الطائل: الغنى، الفضل، المنفعه..

۴- (۴) - حَظِيَ: كان ذا منزله و حظٍّ، حظى بالرزق: نال حظّاً منه..

۵- (۵) - النائل: العطيه والمعروف..

۶- (۶) - الرّىّ: ضد العطش..

٧- (٧) - الناهل: الريّان والعطشان، هو من الأضداد..

٨- (٨) - الشبعه: المرّه من الشبع..

٩- (٩) - الكافل: جاء بمعان: منها: القائم بأمر اليتيم، والّذى لايأكل ولعلّ المراد: أنّه عليه السلام لوقُدّم لاكتفى بأقلّ الشرب مثل الرّيان وبأقلّ الطعام مثل كافل اليتيم الذى لا يحلّ له الأكل إلاّ بقدر البلغه..

١٠- (١٠) - الأعراف: ٩۶..

برمی گرداند، ودر نهان و آشکار خیر خواهشان بود، و خود از زینت و نعمت دنیا بهره ای نمی گرفت، جز به مقدار جرعه آبی که تشنه کامی برای رهایی از مرگ نوشد یا لقمه نانی که سرپرست یتیم از مال او در حدّ ضرورت بخورد، و آن گاه برایشان آشکار می شد که زاهد کیست و دنیا طلب کیست؟ صادق کیست ودروغگو کدام است؟ «واگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان وزمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان راگرفتیم»، «وکسانی از این گروه که ستم کرده اند، به زودی کیفر کردارشان را خواهند یافت و آنان را گزیر و گریزی نیست».

ص:۹۹

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»(۱)(۲).

(أَلاَ هَلُمَّ فَاسْمَعْ! وَمَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرُ عَجَباً! وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ! لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِنَادٍ(۳) اسْتَنَدُوا؟! وإلى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟! وبِأَيِّ عُرْوَةٍ(۴) تَمَسَّكُوا؟!(۵) (۶)«لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ»(۷) وَ «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً» (۸)(اسْتَبْدَلُوا وَاللّهِ الذُّنَابَى (۹)

ص:۱۰۰

۱- (۱) - الزّمر: ۵۱..

۲- (۲) - فی «أ» بدل ما بین القوسین: «قد خثربهم الرّیّ غیر متحلٍّ بطائل إلّا بغمر الناهل وردع سوره الساغب، ولفتحت علیهم برکات من السماء والأرض وسیأخذهم اللّه بما کانوا یکسبون»، وکذا فی «ب» باختلاف یسیر..

۳- (۳) - السناد: ما یستند به، وکذا العماد..

۴- (۴) - العروه: ما یوثق به، وما یعوّل علیه..

۵- (۵) - فی «ج» بزیاده «وعلی أیّه ذریّه أقدموا واحتنکوا»..

۶- (۶) - فی «أ» بدل ما بین القوسین: «فهلّم فاسمع، فما عشت أراک الدهر العجب، وإن تعجب بعد الحادث فما بالهم بأیّ سند استندوا، أم بأیّه عروه تمسّکوا». وفی «ب»: «ألاهلمّنّ فاسمعن وما عشتنّ أراکنّ الدهر عجباً، إلی أیّ لجأٍ لجأوا، وبِأیّ عروه تمسّکوا»..

۷- (۷) - الحجّ: ۱۳..

۸- (۸) - الکهف: ۵۰، ولیست فی «ب»..

۹- (۹) - الذنابی: ذنب الطائر، والذنابی من الناس: السفله والأتباع..

بیا و بشنو! و هر چه زنده بمانی روزگار عجایب بیشتری نشانت خواهد داد، و اگر در شگفتی پس گفتار ایشان عجیبتر است! کاش می دانستم به چه پایه و استوانه ای تکیه کرده اند، و بر چه ریسمانی چنگ زده اند؟!

«وه چه بد مولی و چه بد دمسازی! و چه بد بدلی است برای ستمگران!».

آری دنباله روها را بر پیشاهنگان، و پس ماندگان

بِالْقَوَادِمْ(١) وَالْعَجُزَ(٢) بِالْكَاهِلِ(٣) فَرَغْماً(۴) لِمَعَاطِسِ(۵) قَوْمٍ) (۶)«يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»(٧)، «أَلاَ إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلٰكِنْ لا يَشْعُرُونَ»(٨).

وَيْحَهُمْ (٩)«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لا يَهِدِّی إِلاّ أَنْ يُهْدیٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»(١٠)! أَمَا لَعَمْرِي(١١) لَقَدْ لَقِحَتْ(١٢) ، فَنَظِرَةٌ (١٣)

ص:١٠٢

١- (١) - القوادم: الريشات الّتی فی مقدّم الجناح، وهی كبار الريش، والمراد: المقدّمون من الناس..

٢- (٢) - العَجُز: مؤخّر الشیء..

٣- (٣) - الكاهل: أعلی الظّهر مما يلی العنق، وكاهل القوم: سندهم ومعتمدهم..

۴- (۴) - رَغَمَ أنفُه: لصق بالرَغام وهو التراب، رغم الأنف كنايه عن الذّل..

۵- (۵) - المعاطس: جمع معطس وهو الأنف..

۶- (۶) - فی «أ»: «استبدلوا الذُنابی بالقوادم والحرون بالقاحم والعجز بالكاهل فتعساً لقومٍ»..

٧- (٧) - الكهف: ١٠۴..

٨- (٨) - البقره: ١٢..

٩- (٩) - ويح: كلمه ترحّم و توجّع لمن وقع فی الهلكه، وقد تأتی للمدح والتعجّب..

١٠- (١٠) - يونس: ٣۵..

١١- (١١) - «لعَمر إلهكن» ب، وليس فی «أ». والعَمْر: هو العُمر، يستعمل فی القسم بالفتح، وقيل هو بمعنی الدّين..

١٢- (١٢) - لقِحَت: حَمَلت، والفاعل فعلتهم أو فعالهم أو الفتنه أو الأزمنه..

١٣- (١٣) - النظره: التأخير والإنظار..

را بر سروران بدل گرفتند؛ پس خوار و شکسته باد آن گروه که «پندارند کار نیک انجام می دهند»، «در حقیقت فسادانگیزند و خود نمی دانند».

وای برایشان «آیا کسی که به سوی حقّ رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی نماید مگر آن که خود هدایت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟».

سوگند به جانم! کردارشان به بار نشسته، اندکی مهلت تا

ص:۱۰۳

رَيْثَما(۱) تُنْتِجُ، ثُمَّ احْتَلَبُوا طِلاعَ(۲) الْقَعْبِ(۳) دَماً عَبيطاً(۴) وَذُعافاً(۵) مُبيداً(۶) هُنالِكَ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ، وَيَعْرِفُ التّالُونَ(۷) غِبَّ(۸) ما أَسَّسَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طيبوا(۹)

(عَنْأَنْفُسِكُمْ نَفْساً)(۱۰) وَاطْمَئِنُّوا(۱۱) لِلْفِتْنَهِ جأشاً(۱۲) ، وأَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صارِمٍ (۱۳)(وَسَطْوَهِ(۱۴) مُعْتَدٍ غاشِمٍ(۱۵))(۱۶) وَهَرْجٍ(۱۷)

۱- (۱) - الرّيث: مقدار المهله من الزمن، ريثما: أی مقدار ما..

۲- (۲) - «ملء» ج. وطلاع الشیء: قدره، و من الإناء: مِلؤه..

۳- (۳) - القعب: قدح من خشب، قدح ضخم. واحتلاب طلاع القعب: هو أن یمتلئ من اللبن حتّی یطلع عنه و یسیل..

۴- (۴) - العبیط: الطریّ والخالص..

۵- (۵) - الذعاف: السمّ الذی یقتل من ساعته..

۶- (۶) - «ممضّا» أ، «ممقراً» ب. والمبید: المهلک..

۷- (۷) - «الباطلون» ج، والتالون: المتبعون..

۸- (۸) - الغِبّ: العاقبه..

۹- (۹) - طاب نفسه عن کذا: رضی ببذله، و المعنی: ارضوا بذهاب أنفسکم..

۱۰- (۱۰) - «بعد ذلک عن انفسکم لفتنتها» أ، «عن دنیاکم أنفساً» ج..

۱۱- (۱۱) - «وطأمنوا» ب، معانی الأخبار..

۱۲- (۱۲) - الجأش: النفس والقلب، أی اجعلوا قلوبکم مطمئنّه لنزول الفتنه..

۱۳- (۱۳) - الصارم: القاطع..

۱۴- (۱۴) - السطوه: القهر والغلبه والإذلال والبطش..

۱۵- (۱۵) الغاشم: الظالم..

۱۶- (۱۶) - کذا فی «ج» ولیس فی بقیه المصادر..

۱۷- (۱۷) - الهرج: الفتنه والاختلاط..

نتیجه دهـد و بزایـد، آن گـاه به جـای شـیر، خون تازه و سمّ مهلك بدوشـند و قـدح را لبریز کننـد. و در آن جا است که باطل گرایان زیان می بینند و آیندگان از نتیجه [شوم و ناپسند] کارگذشتگان آگاه می گردند.

پس به دست شسـتن از جانتـان آمـاده شویـد، و دل برای وقـوع فتنه مطمئن داریـد، و مژده بـاد شـما را به شمشـیر بُرّان و سـلطهٔ تجاوزگر ظالم و آشوب فراگیر

ص:۱۰۵

شامِلٍ وَاسْتِبْدادٍ مِنَ الظّالِمينَ، يَدَعُ فَيْئَكُمْ(۱) زَهيداً(۲) ، وَجَمْعَكُمْ حَصيداً(۳) ، فَيا حَسْرَةً لَكُمْ! وَأَنّى بِكُمْ وَقَدْ «عُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوها وَأَنْتُمْ لَها كارِهُونَ»(۴).

(قال سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَه(۵): فأعادت النساء قولها عليها السلام على رجالهنّ فجاء إليها قوم من المهاجرين والأنصار معتذرين، وقالوا: يا سيّده النساء، لو كان أبوالحسن ذكر لنا هذا الأمر قبل أن يبرم العهد ويحكم العقد، لما عدلنا عنه إلى غيره.

فقالت عليها السلام: إِلَيْكُمْ عَنّي(۶) فَلا عُذْرَ بَعْدَ تَعْذيرِكُمْ(۷) ، وَلا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصيرِكُمْ)(۸).

۱- (۱) - الفیء: الغنیمه والخراج، وماحصل للمسلمین من أموال الکفّار من غیرحرب..

۲- (۲) - الزهید: القلیل..

۳- (۳) - الحصید: المحصود، وهو کنایه عن قتلهم واستئصالهم..

۴- (۴) - قال اللّه تعالی: «فعُمِّیت علیکم - الآیه» هود: ۲۸..

۵- (۵) - وسُوَیْد بن غَفَله - ممّن روی هـذه الخطبه، وهو من أولیـاء أمیرالمؤمنین علیه السـلام کماقال العلامه فی الخلاصه نقلاً عن البرقی، وفی أُسـد الغـابه: أدرک الجـاهلیّه کبیراً وأسـلم فی حیاه رسول اللّه صـلی الله علیه و آله ولم یره، وأدّی صـدقته إلی مصدّق النبیّ صلی الله علیه و آله، ثمّ قدم المدینه فوصل یوم دفن النبیّ صلی الله علیه و آله، وسکن الکوفه..

۶- (۶) - إلیکم عنیّ: امسکوا وکفّوا عنی..

۷- (۷) - التعذیر: إظهار العذر اعتلالاً من غیر حقیقه..

۸- (۸) - ما بین القوسین أوردناه کما فی «ج»، ولیس فی بقیّه المصادر..

و استبداد و زورگویی ستمگران، به گونه ای که نصیبتان اندک و گروهتان بیچاره و مستأصل شود. ای دریغ بر شما؟! کجا می روید؟! همانا «[راه] بر شما پوشیده شده است آیا ما می توانیم شما را به آن وا داریم در حالی که خود دوست نمی دارید!».

راوی حدیث گوید:

زنان گفتار آن حضرت را بر مردانشان بازگفتند، آن گاه گروهی از مهاجر و انصار برای پوزش خواهی به محضرش شتافته و عرضه داشتند:

ای سرور زنان! اگر ابوالحسن پیش از استواریِ این عهد و استحکامِ این بیعت، مسأله را یادآور می شد ما به شخص دیگری جز او روی نمی آوردیم.

آن حضرت فرمود: بس کنید بعد از بهانه جوئی تان، عذری پذیرفته نیست و پس از کوتاهی تان کاری پیش نمی رود.

ص:۱۰۷

خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

مصادر این خطبه:

۱ - الأحتجاج / طبرسی.

۲ - الامالی / شیخ طوسی.

۳ - بحارالانوار / علامه مجلسی، ج ۴۵.

۴ - بلاغات النساء(۱)/ احمد بن ابی طاهر طیفور.

۵ - مقتل الحسین / خوارزمی.

۶ - الملهوف (اللهوف) / سید ابن طاووس.

یادآوری: حروف «أ»، «ب»، «خ» و «ل» در پاورقی به ترتیب اشاره به امالی، بلاغات النساء، مقتل خوارزمی و لهوف می باشد.

۱- (۱) - بلاغات النساء این خطبه را به امّکلثوم علیها السلام نسبت داده است..

قال بشير بن خزيم الأسدي(١): وَنَظَرْتُ إلی زَيْنَبَ وَلَمْ أَرَخَفِرةً(٢) قَطَّ أَنْطَقَ مِنْها، كَأَنَّها تُفْرِغُ(٣) عَنْ لِسانِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَقَدْ أَشارَتْ إِلَی النّاسِ أَنِ اسْكُتُوا، فَارْتَدَّتِ الْأَنْفاسُ وَسَكَنَتِ الْأَجْراسُ، فَقالَتْ:

الْحَمْدُ لِلّهِ وَالصَّلاةُ عَلی أَبی رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله.

أَمّا بَعْدُ يا أَهْلَ الْكُوفَهِ، يا أَهْلَ الْخَتْلِ(۴) وَالْغَدْرِ:

أَتَبْكُونَ؟! فَلا رَقَأَتِ(۵) الْعَبْرَةُ(۶) وَلا هَدَأَتِ الرَّنَّهُ(٧) ، إِنَّما

ص:١١٠

١- (١) - كذا فی «ل» وفی بقيّه المصادر ذُكر بأسماء اخر..

٢- (٢) - الخَفِرَه: الجاريه التی استحيت أشدّ الحياء..

٣- (٣) - «تنطق وتفرغ» ب، «تنطق» خ. أفرغ الماء: صبّه، والذهب ونحوه: صبّه فی قالب..

۴- (۴) - الختل: الخدعه..

۵- (۵) - رقأ الدم والدمع، سكن وانقطع..

۶- (۶) - العَبْرَه: الدمعه..

٧- (٧) - الرّنّه: الصّيحه، ورفع الصوت بالبكاء..

بشیر بن خزیم اسدی گوید: آن روز زینب دختر علی علیه السلام را دیدم، بانویی بسیار باحیا و شرم سخنگوتر از او هرگز ندیده ام، گویا از زبان علی علیه السلام سخن می گفت، آری تا مردم را به اشاره دست به سکوت فرا خواند نفسها در سینه ها حبس شد و درای شتران از حرکت باز ایستاد سپس چنین آغاز سخن کرد:

سپاس خدای را و درود بر نیایم رسول خدا.

پس ای اهل کوفه، ای نیرنگ بازان و پیمان شکنان! اشک می ریزید؟! خدا کند یک لحظه دیده هایتان از سیلاب اشک تهی نگردد، و شیون و زاریتان پایان نگیرد.

ص:۱۱۱

مَثَلُكَمْ كَمَثَلِ «الَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَهٰا مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْكٰاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمٰانَكَمْ دَخَلاً بَيْنَكَمْ»(١) أَلّا وَهَلْ فِيكَمْ إِلاّ الصَّلَفُ(٢) وَالنَّطَفُ(٣) ، وَالصَّدْرُ الشَّنِفُ(۴) ، وَمَلَقُ(۵) الإِمٰاءِ، وَغَمْزُ(۶) الْأَعْدٰاءِ)(٧) ؟! اوْ كَمَرْعىً عَلىٰ دِمْنَهٍ(٨) ، اوْ كَقَصَّهٍ(٩) عَلىٰ مَلْحُودَهٍ (١٠)«أَلاٰ سٰاءَ مٰا قَدَّمَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللّهُ عَلَيْكُمْ وَفِی الْعَذٰابِ أَنْتُمْ خٰالِدُونَ»(١١).

أَتَبْكُونَ وَتَنْتَحِبُونَ(١٢) ؟ إِی وَاللّهِ فَابْكُوا كَثِيراً وَاضْحَكوا قَلِيلاً؛ فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعٰارِهٰا وَ شَنٰارِهٰا(١٣) ، وَلَنْ

ص:١١٢

١- (١) - قال اللّه تعالی: «كالّتی نقضت غزلها - الآيه» النحل: ٩٢..

٢- (٢) - الصلف: التمدّح بالباطل..

٣- (٣) النطف: العيب والشّرّ والفساد..

۴- (۴) - الشَّنِف: المُبغِض..

۵- (۵) - الملق: التودّد واللّينه، مَلِقَ له: أبدی له بلسانه من الودّ ماليس فی قلبه..

۶- (۶) - الغمز: الإشاره بالعين والحاجب..

٧- (٧) - ما بين القوسين أثبتناه كما فی الملهوف؛ وفی بقيّه المصادر باختلاف..

٨- (٨) - الدمنه: المزبله: «مرعی علی دمنه» تعبير آخرعن «خضراءالدّمن»..

٩- (٩) - القصّه: الجصّ. وفی «ب»: «كفضّه»..

١٠- (١٠) - الملحوده: القبر..

١١- (١١) - قال اللّه تعالی: «لَبِئْسَ مٰا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ - الآيه» المائده: ٨٠..

١٢- (١٢) - النحب: رفع الصوت بالبكاء..

١٣- (١٣) - الشنار: العيب والعار..

شما بـدان زن می مانید که رشـته خود را محکم می تابید، سـپس تافته خود را می گسـیخت. چنانکه شـما پیمانهایتان را بعد از استحکام آن، از روی فریب می گسلید.

شما جز لاف، ناپاکی، وسـینه پر کینه چه دارید؟ وجز طنازی کنیزکان و غمازی به دشـمنان چه دانید؟! شـما بدان گیاه سـرسبز مانید که بر لجن زار روییده، یا همچون گچی که گوری را زینت بخشـیده! آگاه باشید! بد توشه ای برای خود فراهم کرده اید یعنی عذاب و سخط خداوند که در آن جاودان خواهید بود.

آیـا گریه و زاری می کنیـد؟ آری سوگنـد به خـدا [سـزاوار آنیـد] پس بسـیار بگرییـد و کم خنـده کنیـد، که ننـگ این کار و رسوایی آن را بجان خریدید، و لکّه آن را به هیچ آبی نتوانید شست.

ص:۱۱۳

تَرْحَضُوها(۱) بِغَسْلٍ بَعْدَها أَبَداً، وَأَنّى تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ(۲) خاتَمِ النُّبُوَّهِ وَمَعْدِنِ الرِّسالَهِ، وَسَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، وَمَلاذِ خِيَرَتِكُمْ، وَمَفْزَعِ نازِلَتِكُمْ، (وَمَنارِ حُجَّتِكُمْ وَمِدْرَهِ(۳) أَلْسِنَتِكُمْ).

أَلا ساءَ ما تَزِرُونَ وَبُعْداً لَكُمْ وَسُحْقًا(۴)! وَلَقَدْ خابَ السَعْیُ وَتَبَّتِ الْاَیْدِی وَخَسِرَتِ الصَّفْقَهُ، «وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ الذِلَّهُ وَالْمَسْكَنَهُ»(۵) وَيْلَكُمْ يا أَهْلَ الْكُوفَهِ! أَتَدْرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِرَسُولِ اللّهِ فَرَيْتُمْ(۶) ؟! وَأَيَّ كَريمَهٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ (وَأَيَّ حَريمٍ لَهُ أَصَبْتُمْ؟!)(۷) وَ أَيَّ حُرْمَهٍ لَهُ

ص:۱۱۴

۱- (۱) - رحض الثوب: غسله..

۲- (۲) - السليل: الولد..

۳- (۳) - المِدْرَه: السيّد الشريف، والمقدّم فی اللسان واليد عند الخصومه، زعيم القوم والمتكلّم عنهم..

۴- (۴) - «وأماره محجّتكم، ومدرجه حجّتكم» أ، «ومنار محجّتكم، ومدره حجّتكم» ب «ومنار حجّتكم، ومدره سنّتكم» ل، وما أثبتناه كما فی «خ»..

۵- (۵) - قال اللّه تعالی: «وضُربت عليهم الذّلّه والمسكنه وباؤوا بغضب من اللّه» البقره: ۶۱..

۶- (۶) - فری الشیء: قطعه وشقّه..

۷- (۷) - كذا فی «خ»..

چگونه توانید شست ننگ کشتن جگرگوشه خاتم پیامبران و کان رسالت و سیّد جوانان اهل بهشت را، او که پناه نیکانتان، و در گرفتاریها پشتیبانتان، و نشانه روشن دینتان، و بزرگْ سخنگویتان بود.

آگاه باشید که بد ذخیره ای اندوختید، پس عذاب خدا و دوری از رحمتش نصیبتان باد که تلاشتان بیهوده شد، و دستهایتان کوتاه گردید، و تجارتتان زیان دید، و غضب خدا را خریدار شدید، و ذلّت و واماندگی بر شما چیره شد.

وای بر شما ای اهل کوفه، می دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید؟! و چه نور چشمی از او پراکنده ساختید؟! و چه خونی از او به زمین ریختید؟! و چه حرمتی از او شکستید؟!

ص:۱۱۵

انْتَهَكْتُمْ(۱) ؟! «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً * تَكَادُ السَّمٰواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُوَتَنشَقُّ الْأَرْضُوَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً»(۲) إِنَّ مَا جِئْتُمْ بِهَا لَصَلْعَاءُ(۳) عَنْقَاءُ(۴) ، سَوْءَاءُ(۵) ، فَقْمَاءُ(۶) ، خَرْقَاءُ(۷) شَوْهَاءُ(۸) ، كَطِلاعِ(۹) الْأَرْضِ وَمِلَاءِ السَّمَاءِ. أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ قَطَرتِ السَّمَاءُ دَماً؟! «وَلَعَذَابُ الْآخِرَهِ أَخْزَى وَهُمْ لاَيُنْصَرُونَ»(۱۰) وَلاَ يَسْتَخِفَّنَّكُمُ الْمُهَلُ، فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لاَ يَحْفِزُه(۱۱) الْبِدَارُ(۱۲) ، وَلاَيَخَافُ فَوْتَ الثّارِ، كَلّاَ «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»(۱۳) فَتَرَقَّبُوا اوَّلَ النَّحْلِ(۱۴) وَآخِرَ صَاد(۱۵).

ص:۱۱۶

۱- (۱) - انتهک فلاناً: نقض عرضه وذهب بحرمته..

۲- (۲) - مریم: ۸۹ و ۹۰..

۳- (۳) - الصلعاء: الداهیه..

۴- (۴) - العنقاء: الداهیه..

۵- (۵) - السوءاء: الخصله القبیحه..

۶- (۶) - الفقماء: مؤنّث الأفقم وهو الأعوج وما خرج عن الاستقامه والاستواء..

۷- (۷) - الخرقاء: مؤنث الأخرق بمعنی الأحمق..

۸- (۸) - الشوهاء: المشؤومه؛ من «لصلعاء» إلی هنا اثبتناه من «خ» وورد فی بقیّه المصادر باختلاف وتقدیم وتأخیر..

۹- (۹) - طلاع: الشیء: قدره..

۱۰- (۱۰) - فصّلت: ۱۶..

۱۱- (۱۱) - حَفَزه: أعجله..

۱۲- (۱۲) - البدار: المبادره والمسابقه..

۱۳- (۱۳) - الفجر: ۱۴..

۱۴- (۱۴) - إشاره إلی قوله تعالی: «أتیٰ أمراللّه فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عمّا یشرکون» النحل: ۱..

۱۵- (۱۵) - إشاره إلی قوله تعالی: «ولتعلّمن نبأه بعد حین» ص: ۸۸..

حقّا که کار بسیار زشتی انجام دادید. چیزی نمانده که آسمانها از این کار شما بشکافند، و زمین چاک خورده و کوهها فرو ریزند.

آنچه به جای آوردید به پهنای زمین و گستره آسمان بی حرمتی، مصیبت بار، زشت، سبکسری، احمقانه و شوم بود.

آیا از اینکه آسمان خون ببارد تعجّب کردید؟! مکافات آخرت شدیدتر و رسواکننده تر است، و ایشان در آن روز یاری نخواهند شد. پس به مهلت چند روزه دنیا مغرور نشوید، چرا که سرعت گرفتن بر کاری خدای عزّوجل را بر عجله وا ندارد [و او را ناتوان نگرداند]، وفرصت انتقام از دست او بیرون نرود. همانا پروردگارتان در کمین است پس در انتظار اوّل نحل(۱) و آخر سورهٔ صاد(۲) باشید.

۱- (۱) - «عذاب الهی فرا می رسد، در طلب آن شتاب نکنید، او پاک وفراتر است از آنچه با او شریک می سازند» سورهٔ نحل، آیهٔ ۱..

۲- (۲) - «وخبرش را پس از چندی خواهید دانست» سورهٔ ص، آیهٔ ۸۸..

قال: فوالّله لقد رأيت الناس يومئذٍ حيارىٰ يبكون، وقد وضعوا أيديهم فى أفواههم، ورأيت شيخاً واقفاً إلى جنبى يبكى حتّى اخضلّت لحيته، وهو يقول: بأبى أنتم و امّى، كهولكم خير الكهول، وشبابكم خير الشباب، ونساؤكم خير النساء ونسلكم خير نسل، لايُخزىٰ ولا يُبْزىٰ.

ص:۱۱۸

راوی می گویـد: سوگنـد به خدا، مردم را حیران و گریان دیدم که دست به دهان گرفته اند، و پیرمردی را در کنار خود دیدم کـه اشـک می ریزد بـه حـدّی کـه محاسـنش خیس شـده و چنیـن می گفت: پـدر ومـادرم فـدای شـما! بزرگسالانتـان بهـترین بزرگسالان، و جوانانتان بهترین جوانان، و زنانتان بهترین زنانند، و نسلتان بهترین نسلها است که خوار و مقهور نمی گردد.

ترجمه منظوم خطبۀ زینب کبری علیها السلام در کوفه

زینب کبری که دخت مرتضی است

ص:۱۲۰

رشتهٔ خود تاب داد از بامداد

چون کنیزان چاپلوسی آورید

ص:۱۲۱

با کدامین آب بتوان شست و شو

در نوائب ملجأ ومأوایتان

ص:۱۲۲

هان مپندارید خود قبحش کم است

بند و زنجیر خدا نتوان گسیخت

ص:۱۲۳

خطبهٔ حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید (لعنه اللّه علیه)

مصادر این خطبه:

۱ - مقتل الحسین / خوارزمی.

۲ - الملهوف (لهوف) / سیّد ابن طاووس.

۳ - بحارالانوار / علاّمه مجلسی، ج ۴۵.

یادآوری: حروف «خ» و «ل» در پاورقی به ترتیب اشاره به مقتل خوارزمی و لهوف می باشد.

ص:۱۲۵

لمّا دخل علیّ بن الحسین علیه السلام وحرمه علی یزید لعنه اللّه، جیئ برأس الحسین علیه السلام ووضع بین یدیه فی طست، فجعل یضرب ثنایاه بمخصره کانت فی یده وهو یقول:

لیت أشیاخی ببدر شهدوا

ص:۱۲۶

هنگامی که امام زین العابدین علیه السلام واهل بیت علیهم السلام وارد مجلس یزید شدند، سر مبارک امام حسین علیه السلام را آورده و در میان طشتی در مقابل یزید قرار دادند و او در حالی که با چوب دستی خود به دندانهای امام می زد، اشعار کفرآمیزی را زمزمه می کرد که:

کاش بزرگانم که در بدر کشته شدند حاضر بودند، و ناله خزرج از برخورد نیزه ها را می دیدند. خوشحال می شدند و فریاد شادی سر می دادند، و می گفتند: یزید دستت مریزاد.

بزرگ سرورشان را کشتیم، در مقابل کشته های بدر اکنون برابر شدیم. بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری آمده است و نه وحیی نازل شده است. من از خندف نباشم اگر از فرزندان احمد، انتقام آنچه را انجام داده است نگیرم.

ص:۱۲۷

فقامت زینب بنت علی علیه السلام – وأُمّها فاطمه علیها السلام بنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله – فقالت:

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللّهُ عَلی رَسُولِهِ وَآلِهِ أَجْمَعِینَ، صَدَقَاللّهُ سُبْحانَهُ کَذلِکَ یَقُولُ: «ثُمّکانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَساؤوا السُّوأی أنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَکانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُونَ»(۱).

أظَنَنْتَ یا یَزیدُ! حَیْثُ أخَذْتَ عَلَیْناأَقْطارَ الْأَرْضِ وَآفاقَ السَّماءِ، وَأَصْبَحْنا نُساقُ کَما تُساقُ الْأساری، أَنَّ بِنا عَلَی اللّهِ هَواناً(۲) ، وَبِکَ عَلَیْهِ کَرامهً؟ وَأَنَّ ذلِکَ لِعِظَمِ خَطَرِکَ(۳) عِنْدَهُ، فَشَمَخْتَ(۴) بِأَنْفِکَ، وَنَظَرْتَ فی عِطْفِکَ(۵) جَذْلانَ(۶) مَسْرُوراً، حِینَ رَأَیْتَ الدُّنْیا لَکَ مُسْتَوْسِقَهً(۷) ، وَالْأُمُورَ مُتَّسِقَهً(۸) ، وَحِینَ صَفا لَکَ مِلْکُنا وَسُلْطانُنا.

ص:۱۲۸

۱- (۱) – الرّوم: ۱۰..

۲- (۲) – الهوان: الذّل..

۳- (۳) – الخَطَر: الرفعه..

۴- (۴) – شمخ بأنفه: تکبّر..

۵- (۵) – العِطف: الإبط، ومن کلّ شیء جانبه؛ هو ینظر فی عِطفه: أی هو معجبٌ..

۶- (۶) – الجَذلان: الفرحان..

۷- (۷) – استوسق الأمر: انتظم، واستوسق له الأمر: أمکنه..

۸- (۸) – اتّسق الأمر: انتظم واستوی..

در آن هنگـام زینب دختر علی علیه السـلام - که مـادرش فـاطمه دختر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله است - به پـا خاست و چنین آغاز سخن کرد:

سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است، و درود و سلام بر سَروَر رسولان و بر آل او.

راست گفت خدای تعالی که فرمود: «پس عذاب سخت و دردناک پایان کار زشتکاران بود که آیات خدا را دروغ پنداشتند و آنها را به استهزاء گرفتند».

ای یزید! از اینکه فراخنای زمین و کرانه های آسـمان را بر ما تنگ گرفته و ما را چون اسـیران کوچ داده ای، گمان می بری ما در پیشـگاه خـدا خوار و تو در پیش او عزیزی! و این حـاکی از بزرگی مقـام تو در نزد اوست؟! پس تکبّر می ورزی و به خود می بـالی و سـرخوش و شادمـان هستی آن گاه که می بینی دنیا برای تو فراهم شـده و کارها انتظام یافته و قـدرت و سـلطنت ما برای تو صافی گشته (و در اختیارت قرار گرفته است).

ص:۱۲۹

فَمَهْلاً مَهْلاً! أَنَسِيتَ قَوْلَ اللّهِ تَعَالَى: «وَلاَيَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»(۱).

أَمِنَ الْعَدْلِ، يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ! تَخْدِيرُكَ(۲) حَرَائِرَكَ وَإِمَائَكَ، وَسَوْقُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللّهِ سَبَايَا؟ قَدْ هَتَكْتَ سُتُورَهُنَّ(۳) ، وَأَبْدَيْتَ وُجُوهَهُنَّ، يُحْدَى(۴) بِهِنَّ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَيَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ (الْمَنَازِلِ وَالْمَنَاهِلِ(۵)) (۶) وَيَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالدَّنِيُّ وَالشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَلاَ مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ.

وَكَيفَ تُرْجَى (الْمُرَاقَبَهُ مِمَّنْ)(۷) لَفَظَ فوُهُ أَكْبَادَ الْأَزْكِيَاءِ، وَنَبَتَ لَحْمُهُ بِدِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؟!

۱- (۱) - آل عمران: ۱۷۸..

۲- (۲) - خدّر البنت: ألزمها الخِدر، والخدر كلّ ما تتوارى به..

۳- (۳) - السُتُور: جمع السِتر وهو ما يستتر به..

۴- (۴) - يُحدى: يُساق ويبعث، وفى «ل»: تحدوا بهنّ الأعداء..

۵- (۵) - المناهل: المنازل فى الطريق الّتى فيها الماء..

۶- (۶) - فى «خ»: المناهل والمناقل..

۷- (۷) - فى «ل»: مراقبه من، وفى نسخه منه: مراقبه ابن من..

آهسته باش، آهسته باش! مگر گفتار خدای را فراموش کرده ای که فرمود: «البتّه کسانی که راه کفر گزیده اند هرگز گمان نبرند اینکه به ایشان مهلت می دهیم برای آنان نیکوست! ما برای این به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و عذابی خوارکننده خواهند داشت».

ای فرزند طلقا(۱) آیا از دادگستری است که زنان وکنیزان خود را در پس پرده بداری، و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اسیری شهر به شهر بگردانی، و نقاب از ایشان برافکنی، و چهره هایشان را آشکار کنی تا ساکنان منزلها و آبشخورها بر ایشان نظاره کنند و دور و نزدیک، و وضیع و شریف بر رخشان خیره شوند، در حالی که نه سرپرستی از مردان خود به همراه دارند و نه حمایتگری از حامیانشان.

آری چگونه می توان امید ملاحظه داشت از [فرزند] آن که جگر پاکان را [به دندان بریده] و از دهان بیرون انداخته و از شخصی که گوشتش از خون شهیدان روییده!

۱- (۱) - هنگامی که رسول خدا مکّه را فتح کرد از گناهان ومخالفتهای مردم مکّه درگذشت و به ایشان فرمود: «إذهبوا أنتم الطلقاء» بروید که شما آزادید، از این رو آنها به نام طلقا مشهور شدند که ابوسفیان و معاویه از جمله ایشانند..

وَكَيفَ يَسْتَبْطِئُ(۱) فی بُغْضِنا أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنا بِالشَّنَفِ(۲) وَالشَّنَآنِ(۳) وَالْإِحَنِ(۴) وَالْأَضْغانِ(۵) ؟! ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ وَلاَ مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلّوُا فَرَحاً ثُمَّ قالُوا يا يَزيدُ لاتَشَلّ!

مُنْتَحِياً(۶) عَلی ثَنايا أَبی عَبْدِاللّهِ (سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ)(۷) ، تَنْكُتُها(۸) بِمِخْصَرَتِکَ(۹) ؛ وَكَيفَلاتَقُولُ ذلِکَ، وَقَدْ نَكَأْتَ(۱۰) الْقُرْحَهَ، وَاسْتَأْصَلْتَ الشَّأْفَهَ(۱۱) بِإِراقَتِکَ دِماءَ ذُرِّيَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله عليه و آله وَنُجُوم الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ؟

۱- (۱) - فی «خ»: لا يستبطأ..

۲- (۲) - الشنف: البغض والكراهه..

۳- (۳) - الشَنَآن: البغض مع العداوه وسوء الخلق..

۴- (۴) - الإِحَن: جمع الإحنه بمعنی الحقد وإضمار العداوه..

۵- (۵) - الأضغان: جمع الضغن بمعنی الحقد..

۶- (۶) - انتحی الشیء أو الرجل: قصده..

۷- (۷) - ليس فی «خ»..

۸- (۸) نكت الأرض بقضيب أو بإصبعه: ضربها حال التفكّر فأثّر فيها..

۹- (۹) - المِخصره: كالسوط وما يأخذه الملک بيده..

۱۰- (۱۰) - نكأ القرحه: قشرها قبل أن تبرأ..

۱۱- (۱۱) - الشأفه: الأصل وأيضاً: القرحه فی أسفل القدم، استأصل شأفته: أی أزاله من أصله..

وچگونه در دشـمنی با ما اهل بیت کوتاه بیایـد کسـی که با دیـده خصومت، کینه توزی، بـدخواهی و عداوت بر ما نگرد و آن گاه بدون احساس گناه و بدون اینکه این امر عظیم را بزرگ شمارد چنین سراید:

لأهلّوا واستهلّوا فرحاًثمّ قالوا یا یزید لا تشلّ

[اگر بزرگان من امروز را می دیدند] مسرور می شدند و فریاد شادی سر می دادند و می گفتند: یزید! دستت مریزاد. و در حال دندانهای ابوعبداللّه سید جوانان اهل بهشت را با چوب دستی خود بکوبی.

و چرا چنین نگویی، تو که زخم [دل مـا] را قبـل از خوب شـدن شـکافتی و بـا ریختن خون نسـل محمّـد صـلی الله علیه و آله و ستارگان زمین از آل عبدالمطلب، ریشهٔ [ما] را بریدی!

وَتَهْتِفُ(۱) بِأَشْيَاخِكَ زَعَمْتَ أَنَّكَ(۲) تُنَادِيهِمْ! فَلَتَرِدَنَّ وَشِيكاً(۳) مَوْرِدَهُمْ، وَلَتَوَدَّنَّ أَنَّكَ شَلَلْتَ وَبَكِمْتَ وَلَمْ تَكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ (وَفَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ)(۴).

اللّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا، وَانْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمَنَا، وَاحْلُلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنْا وَقَتَلَ حُمَاتَنَا.

فَوَاللّهِ مَا فَرَيْتَ(۵) إِلاّ جِلْدَكَ، وَلاَ جَزَزْتَ(۶) إِلاّ لَحْمَكَ، وَلَتَرِدَنَّ عَلَى رَسُولِ اللّهِ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكِ دِمَاءِ ذُرِّيَّتِهِ، وَانْتِهَاكِ حُرْمَتِهِ فِي لُحْمَتِهِ(۷) وَعِتْرَتِهِ، وَلَيُخاصِمَنَّكَ حَيْثُ يَجْمَعُ اللّهُ تَعَالَى شَمْلَهُمْ(۸)، وَيَلُمُّ شَعَثَهُمْ(۹)، وَيَأْخُذُ لَهُمْ(۱۰) بِحَقِّهِمْ «وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»(۱۱).

۱- (۱) - هتف به: مدحه، ذكره بخير، وصاح به؛ وفي «خ»: أتهتف..

۲- (۲) - ليس في «خ»..

۳- (۳) - وشيكاً: سريعاً..

۴- (۴) - ليس في «خ»..

۵- (۵) - فرى الشيء: قطعه وشقّه..

۶- (۶) - جزّ الشيء: قطعه، وفي «ل»: حززت، وهو بمعناه..

۷- (۷) - اللُحمه: القرابه..

۸- (۸) - الشمل: ما تفرّق من الأمر، وكذا ما اجتمع منه..

۹- (۹) - الشعَث: انتشار الأمر؛ لمّ اللّه شعثكم: أي جمع أمركم المنتشر..

۱۰- (۱۰) - ليس في «ل»..

۱۱- (۱۱) - آل عمران: ۱۶۹..

اجداد و بزرگان خود را یاد می کنی و گمان می کنی که آن ها را می خوانی [و آنها می شنوند]. آری به سرعت به جایگاه آنان (در آتش) وارد خواهی شد. و آن گاه آرزو خواهی کرد کاش دست شکسته وزبانت لال گشته بود! وآنچه گفتی نگفته بودی و آنچه کردی انجام نداده بودی!

بارالها حق ما را بگیر، و از آنان که بر ما ستم روا داشته اند انتقام ما بازستان. وخشم خود را بر آنان که خون ما را ریختند و حامیان ما را کشتند فرو ریز.

(ای یزید!) به خدا قسم نشکافتی مگر پوست خود را و نبریدی مگر گوشت خود را، و بزودی بر رسول خدا وارد خواهی شد با بار سنگین خونهایی که از ذرّیه او ریختی، و هتک حرمتی که نسبت به خاندان و خویشان آن حضرت روا داشتی. وقطعاً آن روز که خداوند انبوهِ آنان را گرد آورد و پراکندگی ایشان را مجتمع سازد و حقّشان را بازستاند، در آن روز رسول خدا با تو مخاصمه خواهد کرد «و گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

فَحَسْبُکَ بِاللّهِ حاکِماً، وَبِمُحَمَّدٍ خَصیماً وَبِجَبْرَئیلَ ظَهیراً(۱) ، وَسَیَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ(۲) لَکَ وَمَکّنَکَ مِنْ رِقابِ الْمُسْلِمینَ، أَنْ «بِئْسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً»(۳) وَأَیُّکُمْ «شَرٌّ مَکاناً وَأَضْعَفُ جُنْداً»(۴).

وَلَئِنْ جَرَّتْ عَلَیَّ الدَّواهی مُخاطَبَتَکَ، فَإِنّی لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَکَ، وَأَسْتَعْظِمُ تَقْریعَکَ(۵) ، وَ أَسْتَکْثِرُ(۶) تَوْبیخَکَ، لکِنَّ الْعُیُونَ عَبْری(۷) ، وَالصُّدُورَ حَرّی(۸).

أَلا فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللّهِ النُّجَباءِ بِحِزْبِ الشَّیْطانِ الطُّلَقاءِ، فَتِلْکَ الْأَیْدی تَنْطِفُ(۹) مِنْ دِمائِنا، وَتِلْکَ الْأَفْواهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحومِنا، وَتِلْکَ الْجُثَثُ

۱- (۱) – الظهیر: المعین، ظهیر له: معین له: ظهیر علیه: معین علیه، والمرادهنا المعنی الثانی کما فی قوله تعالی: «وکان الکافر علی ربّه ظهیراً» الفرقان: ۵۵..

۲- (۲) – التسویل: تحسین الشیء و تزیینه و تحبیبه إلی الإنسان لیفعله أو یقوله..

۳- (۳) – الکهف: ۵۰..

۴- (۴) – مریم: ۷۵..

۵- (۵) – التقریع: التعنیف..

۶- (۶) – فی «خ»: وأستکبر..

۷- (۷) – العبری: الباکیه..

۸- (۸) – الحرّی: العطشی..

۹- (۹) – تنطف: تقذف بما تلطّخت..

و ترا کفایت می کند - که در محکمه عدل الهی - خداوند قاضـی باشد و محمّد صلی الله علیه و آله دشمن و شاکی و جبرئیل شاهد و گواه.

و به زودی خواهـد فهمیـد آن کسـی که مقـدّمات کـار را آراست و تـو را بر گُردهٔ مسـلمین سـوار کرد چه بـد مجـازاتی برای ستمگران هست «وجایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان تر است».

واگر [چه] مصـیبتهای روزگـار مرا به سـخن گفتن با تو وا داشت [ولی] تو را بی ارزش [تر از آن] می شـمارم و سـرزنش های بزرگ وتوبیخهای بسـیار متوجّه تو می دانم [ای کاش با تو رو به رو و هم سـخن نمی شدم] لیکن [چه کنم که] چشمها گریان و دلها سوزان است.

بسـیار عجیب و شـگفت آور است کشـتار برگزیـدگان که حزب خدایند به دست آزادشدگان که حزب شـیطانند، آری از این دستها خونهای ما میچکد واین دهانها گوشت ما را میمکند، و آن پیکرهای

الطَّواهِرُ الزَّواكي، تَنْتابُها(١) الْعَواسِلُ(٢)، وَتَعْفُوها(٣) امَّهاتُ(۴) الْفَراعِلِ(۵)، فَلَئِنْ اتَّخَذْتَنا مَغْنَماً، لَتَجِدُنا وَشيكاً مَغْرَماً، حينَ لاتَجِدُ إلاّ «ما قَدَّمَتْ يَداكَ وَأَنَّ اللّهَ لَيْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبيدِ»(۶).

فَإلَى اللّهِ الْمُشْتَكى، وَعَلَيْهاالْمُعَوَّلُ، فَكِدْكَيْدَكَ، وَاسْعَ سَعْيَكَ، وَناصِبْ جُهْدَكَ، فَواللّهِ لاتَمْحُو ذِكْرَناوَلا تُميتُ وَحْيَنا وَلا تُدْرِكُ أَمَدَنا، وَلا تُرْحَضُ(٧) عَنْكَ عارُها (وَلا تَغيبُ مِنْكَ شَنارُها(٨))(٩)، فَهَلْ رَأْيُكَ إلاّ فَنَدٌ(١٠)! وَأَيّامُكَ إلاَّ عَدَدٌ! وَشَمْلُكَ إلاّ بَدَدٌ(١١)! يَوْمَ يُنادِی الْمُنادی: «أَلا لَعْنَهُ اللّهِ عَلَى الظّالِمينَ»(١٢).

ص:١٣٨

١- (١) - تنتابها: جاءتها مرّه بعد اخرى - من ناب ينوب -..

٢- (٢) - العواسل: جمع عاسل وهو الذئب..

٣- (٣) - العفاء: الدروس و الهلاک، و يأتی بمعنی التراب، و عفا علی قبره: محا أثره..

۴- (۴) - فی «خ»: الذئاب وتؤمّها..

۵- (۵) - الفراعل: جمع فرعل وهو ولد الضبع، واُمّهات الفراعل: أی الضباع..

۶- (۶) - مقتبس من سوره الحجّ: ١٠..

٧- (٧) - رحض الثوب: غسله..

٨- (٨) - الشنار: أقبح العيب..

٩- (٩) - ليس فی «ل»..

١٠- (١٠) - فنِدَ فَنداً: خرف وانكر عقله، وفی الرأی والقول: أخطأ وكذب..

١١- (١١) - البدد: المتفرّق..

١٢- (١٢) - هود: ١٨..

پاک و مقدّس در معرض هجوم گرگها و درندگان بیابان مانده اند.

اگر امروز ما را غنیمت به حساب می آوری به زودی احساس خسران خواهی کرد، آن گاه که جز «آنچه از پیش فرستاده ای نخواهی یافت وگرنه خداوند هرگز نسبت به بندگانش ستمکار نیست».

شکایت به سوی خدا می بریم و از او مدد می جوییم و تو هر مکری داری به کار بند، و هر تلاشی می توانی انجام ده و از هیچ کوششی فرو مگذار. سوگند به خدا! یاد و نام ما را نمی توانی از دلها بزدایی، و فروغ وحی ما را نمی توانی خاموش کنی، و توان درک فرجام ما را نداری! ننگ کاری که از تو سر زد پاک نخواهد گردید و لکّه این کار زشت از دامنت زدوده نخواهد شد.

و آیا جز این است که رأی تو خطا و دروغ، و روزگارت محدود، و جمع تو پراکنده است در آن روزی که منادی فریاد کند «ألا لعنه اللّه علی الظالمین» لعنت خدا بر ستمکاران.

ص:۱۳۹

فَالْحَمْدُ لِلّهِ الّذی خَتَمَ لِاَوَّلِنا بِالسَّعادَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَلِآخِرِنا بِالشَّهادَهِ وَالْمَغْفِرَهِ وَنَسَأَلُ اللّهُ أَنْ یُکْمِلَ لَهُمُ الثَّوابَ، وَیُوجِبَ لَهُمُالْمَزیدَ، (وَیُحْسِنَ عَلَیْنَا الْخِلافَهَ)(۱) إِنَّهُ رَحیمٌ وَدُودٌ، وَحَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَکیلُ، نِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصیرُ.

ص:۱۴۰

۱- (۱) - فی «خ»: وحسن المآب ویختم بنا الشرافه..

سپاس خدای را که آغاز ما را سعادت و رحمت، و سرانجام ما را شهادت ومغفرت مقرّر فرمود، و از درگاه او خواستاریم که اجر و ثواب شهیدانمان را کامل گرداند، و سبب افزایش آن را فراهم نماید، و جانشین نیک [آن شهیدان] برای ما باشد، چرا که خداوند رحیم و مهربان است، و خداوند ما را کافی است که بهترین جانشنین و نیکوترین سرپرست و یاور است.

ص:۱۴۱

مضامین خطبهٔ بلیغهٔ زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید

واندر آن هنگام زینب ایستاد

چون اسیران فرنگ و زنگبار

ص:۱۴۲

مر تو را باشد کرامت بر خدا

نی حُماتی تا حمایت آورند

ص:۱۴۳

ز آن که روئیده است او را لحم و دم

خشم خویش آور فرود ای کردگار

ص:۱۴۴

در حقیقت جلد خود بدریده ای

سرزنش بسیار گویم مر تو را

ص:۱۴۵

آتشی در سینه ها افروخته

آنچه کردی پاره نتوانی رفو

ص:۱۴۶

مر تو را ایّام باشد بس عدد

خطبهٔ امّ کلثوم علیها السلام در کوفه

مصادر این خطبه:

۱ – الملهوف / سید ابن طاووس.

۲ – البحار / علامه مجلسی، ج ۴۵.

ص:۱۴۹

وخطبت امّ كلثوم بنت علىّ عليهما السلام فى ذلك اليوم من وراء كِلّتها(۱) ، رافعه صوتها بالبكاء، فقالت:

يا أَهْلَ الْكُوفَهِ، سَوْءاً(۲) لَكَمْ! مَا لَكَمْ خَذَلْتُمْ حُسَيْناً وَقَتَلْتُمُوهَ، وَانْتَهَبْتُمْ أَمْوَالَهُ وَوَرِثْتُمُوهُ، وَسَبَيْتُمْ نِسَاءَهُ وَنَكَبْتُمُوهُ(۳) ؟! فَتَباً لَكُمْ وَسُحْقاً.

وَيْلَكُمْ، أَتَدْرُونَ أَىَّ دَوَاهٍ(۴) دَهَتْكُمْ؟ وَأَىَّ وِزْرٍ عَلَى ظُهُورِكُمْ حَمَلْتُمْ؟ وَأَىَّ دِمَاءٍ سَفَكْتُمُوهَا؟ وَأَىَّ كَرِيمَهٍ اهْتَضَمْتُمُوهَا(۵) ؟ وَأَىَّ صِبْيَهٍ(۶) سَلَبْتُمُوهَا؟ وَأَىَّ

ص:۱۵۰

۱- (۱) الكلّه: ستر رقيق يخاط شبه البيت..

۲- (۲) - السَوْء: الشرّ، الفساد، القبح، النار؛ وفى البحار: «سوأه»..

۳- (۳) - النكبه: المصيبه..

۴- (۴) - دواه: جمع داهيه، وهى المصيبه، الأمر العظيم، الامر المنكر..

۵- (۵) - اهتضمه: ظلمه وغصبه وكسر عليه حقّه؛ وفى البحار: «أصبتموها»..

۶- (۶) - الصبيه: جمع الصبىّ: وهو الذى دون الفتى عمراً..

در آن روز امّ کلثوم دختر علی علیه السلام از پشت پرده در حالی که صدا به گریه بلند کرده بود چنین سخن گفت:

ای اهل کوفه بـدا به حال شـما: چه شـد که حسـین را یاری نکردیـد، او را کشتید، اموالش را غارت کرده تقسـیم نمودید، اهل بیتش را اسیر کرده و این همه مصیبت بر او وارد کردید؟! خداوند شما را نابود کند و از رحمت خود دور بدارد.

وای بر شـما! آیـا می دانیـد چه مصـیبتهای نـاگواری برانگیختیـد؟! وچه بار سـنگینی بر دوش گرفتیـد؟! وچه خونهایی بر زمین ریختید؟! وچه نورچشمی را ستم کردید؟! وچه کودکانی را غارت کردید؟!

ص:۱۵۱

أَمْوالٍ نَهَبْتُموها؟ قَتَلْتُم خَيْرَ رِجالاتٍ بَعْدَ النَّبِيّ صلی الله علیه و آله، وَنُزِعَتِ الرَّحْمَهُ مِنْقُلُوبِكَمْ، أَلاَ إِنَّ حِزْبَاللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ وَحِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُالْخاسِرُونَ(۱). ثمّ قالت:

قَتَلْتُمْ أخي صَبْراً فَوَيْلٌ لِأُمِّكُمْ

ص:۱۵۲

۱- (۱) - قال اللّه تعالی: «فإنّ حزب اللّه هم الغالبون» المائده: ۵۶، وقال تعالی: «ألا إنّ حزب الشيطان هم الخاسرون» المجادله: ۱۹..

و چه اموالی را به تاراج بردید؟!

بهترین مردان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتید ورحمت وشفقت از دلهاتان زدوده شد. آگاه باشید حزب اللّه غالب و پیروزند و حزب شیطان خاسر و زیانکار.

سپس اشعاری به مضمون ذیل زمزمه کرد:

برادرم را با شکنجه کشتید پس وای بر مادرتان، مکافات شما آتش سوزان شعله ور است.

خون هایی را ریختید که خداوند، قرآن و پیامبر ریختن آن خون ها را حرام کرده اند.

مژده باد شما را به آتش، شما فردا در عمق آتشی هستید که حرارت آن افزون می شود.

من در زندگی خود برای برادرم خواهم گریست، کسی که بهترین مولود بعد از پیامبر بود.

با اشکی فراوان، جاری و پی در پی، که بر گونه هایم پیوسته می ریزد وهرگز خشک نمی شود.

ص:۱۵۳

قال الراوی: فضجّ الناس بالبكاء والنحيب والنوح، ونشر النساء شعورهنّ، وحثين التراب على رؤوسهنّ، وخمشن وجوههنّ، ولطمن خدودهنّ، ودعون بالويل والثبور، وبكی الرجال ونتفوا لحاهم، فلم يُر باكيه وباكٍ أكثر من ذلك اليوم.

ص:١۵۴

راوی گوید: مردم یک پارچه آه و ناله سر دادند و فریاد زدند و گریستند.

زنان موهایشان را بیفشاندند، خاک بر سر پاشیدند، صورت خراشیدند، به گونه های خود زدند، و صدا به وای و واویلاه بلند نمودند، مردان نیز گریستند و محاسن خود کندند.

و گریه ای همچون گریۀ آن روز از زن و مرد دیده نشد.

ص:۱۵۵

ترجمهٔ منظوم خطبهٔ امّ کلثوم علیها السلام

امّ کلثوم از پی ستر و حجاب

ص:۱۵۶

هؤلاء الفائزون الطاهرون

تا مرا در تن بود جان عزيز

خطبهٔ فاطمه بنت الحسین علیهما السلام در کوفه

مصادر این خطبه:

۱ - الملهوف / سیّد ابن طاووس

۲ - الاحتجاج / طبرسی.

۳ - البحار / علّامه مجلسی، ج ۴۵.

ص:۱۵۹

الْحَمْدُ لِلّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْحَصی، وَزِنَهَ الْعَرْشِ إِلَی الثَّری، أَحْمَدُهُ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَأَتَوَکَّلُ عَلَیْهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ ذُرِّیَّتَهُ ذُبِحُوا بِشَطِّ الْفُرَاتِ بِغَیْرِ ذَحْلٍ(۱) وَلاَ تِرَاتٍ(۲).

اللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَفْتَرِیَ عَلَیْکَ الْکَذِبَ، وَأَنْ أَقُولَ عَلَیْکَ خِلاَفَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَیْهِ مِنْ أَخْذِ الْعُهُودِ لِوَصِیِّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام، الْمَسْلُوبِ حَقُّهُ، الْمَقْتُولِ بِغَیْرِ ذَنْبٍ - کَمَا قُتِلَ وُلْدُهُ بِالْأَمْسِ - فِی بَیْتٍ مِنْ بُیُوتِ اللّهِ،

ص:۱۶۰

۱- (۱) - الذَّحل: الثّأر، الحقد والعداوه..

۲- (۲) - تِرات: جمع تِرَه وأصله وتْر والتاء فیه عوض من الواو، مثل عِدَه ومعناه: الجنایه، الذحل، والثأر أو الظّلم فی الثار، والموتور: الذی قتل له قتیل فلم یدرک بدمه..

حمـد خـدا را به شـمار شـنها و ریگها و به انـدازه عرش تا زمین. حمـد می کنم او را و ایمان دارم به او و توکّل می کنم بر او، وشـهادت می دهـم هیـچ معبـود بحقّی جز او کـه یگـانه و بی شـریک اسـت، نیست. واین که محمـد صـلی الله علیه و آله بنـده ورسول او است، واین که فرزندانش درشطّ فرات بدون این که خونی ریخته یا ستمی کرده باشند، کشته شدند.

خداونـدا! پنـاه می برم به تو از این که بر تو دروغ ببنـدم و این که چیزی بگویم بر خلاف آنچه نازل نمودی بر پیامبر صـلی الله علیه و آله از گرفتن پیمانها برای وصـیّش علیّ بن ابی طالب، که از حقش باز داشـته شد و بدون گناهی کشـته شد - آن چنان که فرزندانش دیروز کشته شدند - [او] در خانه ای از خانه های خدا [کشته شد]

فیه مَعْشَرٌ مُسْلِمَهٌ بِأَلْسِنَتِهِمْ، تَعْساً(۱) لِرُؤُوسِهِم، مَا دَفَعَتْ عَنْهُ ضَیْماً(۲) فی حَیَاتِهِ وَلاَ عِنْدَ مَمَاتِهِ، حَتّی قَبَضْتَهُ إِلَیْکَ مَحْمُودَ النَّقیبَهِ(۳) ، طَیِّبَ الْعَریکهِ(۴) ، مَعْرُوفَ الْمَنَاقِبِ، مَشْهُورَ الْمَذَاهِبِ، لَمْ تَأْخُذْهُ اللّهُمَّ فیکَ لَوْمَهُ لائِمٍ وَلاَ عَذْلُ عَاذِلٍ(۵) ، هَدَیْتَهُ یَا رَبِّ لِلْإِسْلاَمِ صَغیراً، وَحَمِدْتَ مَنَاقِبَهُ کَبیراً، وَلَمْ یَزَلْ نَاصِحاً لَکَ وَلِرَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتّی قَبَضْتَهُ إِلَیْکَ، زَاهِداً فِی الدُّنْیا، غَیْرَ حَریصٍ عَلَیْهَا، رَاغِباً فِی الآخِرَهِ، مُجَاهِداً لَکَ فی سَبیلِکَ، رَضیتَهُ فَاخْتَرْتَهُ وَهَدَیْتَهُ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقیمٍ.

أَمّا بَعْدُ، یَا أَهْلَ الْکُوفَهِ، یَا أَهْلَ الْمَکْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخُیَلاَءِ(۶) ، فَإِنّا أَهْلُبَیْتٍ ابْتَلاَنَا اللّهُ بِکُمْ، وَابْتَلاَکُمْ بِنَا، فَجَعَلَ بَلاَءَنَا حَسَناً، وَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنَا وَفَهْمَهُ لَدَیْنَا،

۱- (۱) - تعساً له: أی ألزمه اللّه هلاکاً..

۲- (۲) - الضَّیْم: الظّلم..

۳- (۳) - النقیبه: النفس، الطبیعه، العقل والمختبر..

۴- (۴) - العریکه: الخلق والطبیعه، وفی الاحتجاج: «الضریبه»..

۵- (۵) - العذل: الملامه..

۶- (۶) - الخیلاء: العُجب..

که در آن گروهی مسلمان زبانی بودند، سرنگونی و هلاکت بر ایشان، که چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگش ظلم و ستمی را از او دفع نکردند. تا این که روح او را قبض کردی با باطنی پسندیده و خُلقی نیک با خصال و مفاخر مشهور و رأی و روش روشن، که در راه تو به ملامت هیچ ملامتگر و سرزنش هیچ سرزنش کننده ای اعتنا نکرد، در کوچکی او را به اسلام هدایت کردی و در بزرگی افعال نیک و خُلق جمیل او را ستودی، پیوسته دل در گرو اخلاص ومحبّت تو و پیامبر تو داشت، آنگاه او را فراخواندی وارسته از دنیا، وبی علاقه به آن و راغب به آخرت و مجاهد در راه تو، او را پسندیدی و برگزیدی و به صراط مستقیم ره نمودی.

امّا بعد ای اهل کوفه! ای اهل مکر و پیمان شکنی و تکبّر وخود خواهی. همانا مااهل بیتی هستیم که خداوند ما را به شما و شما را به ما مبتلا کرد، و بلا و آزمایش ما را زیبا قرار داد، و علم و فهم از پیش خود نزد ما گذاشت.

ص:۱۶۳

فَنَحْنُ عَيْبَهُ عِلْمِهِ وَوِعَاءُ فَهْمِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَحُجَّتُهُ فِی الْأَرْضِ فِی بِلَادِهِ لِعِبَادِهِ، أَكْرَمَنَا اللّهُ بِكَرَامَتِهِ وَفَضَّلَنَا بِنَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَلَی كَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِیلًا بَیِّناً.

فَكَذَّبْتُمُونَا، وَكَفَّرْتُمُونَا، وَرَأَیْتُمْ قِتَالَنَا حلالاً وَأَمْوَالَنَا نَهَباً، كَأَنَّنَا أَوْلَادُ تُرْكٍ أَوْ كَابُلٍ، كَمَا قَتَلْتُمْ جَدَّنَا بِالْأَمْسِ، وَسُیُوفُكُمْ تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِنَا أَهْلِ الْبَیْتِ، لِحِقْدٍ مُتَقَدِّمٍ، قَرَّتْ لِذَلِكَ عُیُونُكُمْ، وفَرِحَتْ قُلُوبُكُمْ، اجْتِرَاءً مِنْكُمْ[2] عَلَی اللّهِ وَمَكْراً مَكَرْتُمْ، وَاللّهُ خَیْرُ الْمَاكِرِینَ[3].

فَلَا تَدْعُوَنَّكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِلَی الْجَذْلِ[4] بِمَا أَصَبْتُمْ مِنْ دِمَائِنَا وَنَالَتْ أَیْدِیكُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا، فَإِنَّ مَا أَصَابَنَا مِنَ الْمَصَائِبِ الْجَلِیلَهِ وَالرَّزَایَا الْعَظِیمَهِ «فِی كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ * لِكَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ، وَاللّهُ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

۱- (۱) - فی اللهوف: «علی أهل الأرض»..

۲- (۲) - فی اللهوف: «افتراءً علی اللّه»..

۳- (۳) - قال اللّه تعالی: «ومكروا ومكراللّه واللّه خیر الماكرین» آل عمران: ۵۴..

۴- (۴) - الجذل: الفرح..

پس ما ظرف علم و محل فهم و حکمت الهی و حجّت او در روی زمین برای بندگانش هستیم. خداوند به کرامت خویش ما را گرامی داشت و به واسطه پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله بر بسیاری از مخلوقاتش برتری آشکار بخشید.

آن گاه شما ما را تکذیب نمودید و به خروج از اسلام نسبت دادید. جنگ با ما را مجاز و اموال ما را غنیمت تلقی کردید گویا ما فرزندان غیر مسلمین از ترک و کابل هستیم، چنانکه جدّ ما را دیروز کشتید. قطرات خون ما اهل بیت به خاطر بغض وکینه دیرین شما از شمشیرهایتان می چکد.

چشمان شما به این وسیله، روشن و دلهایتان شادمان شد با جرأتی که نسبت به خدا پیدا کردید و مکر وحیله ای که اندیشیدید، وخداوند بهترین مکرکنندگان است.

پس برای آنچه از خون ما ریختند واز اموال ما به دست آوردید خوشحال نباشید، چرا که آنچه از مصائبِ گران وگرفتاریهای بزرگ به ما رسیده - چنان است که خداوند می فرماید - «در کتابی است پیش از آن که زمین را بیا فرینیم، واین برای خدا آسان است، تا شما برای آن چه از دست می دهید محزون نگردید و به آنچه به شما داده است دل بسته وشادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبّر فخرفروشی را دوست ندارد».

فَخُورٍ»(۱).

تَبّاً لَكُمْ(۲)! فَانْتَظِرُوا اللَّعْنَهَ وَالْعَذابَ، فَكَأنْ قَدْ حَلَّ بِكُمْ، وَتَواتَرَتْ مِنْ السَّماء نَقِماتٌ(۳) ، «فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذابٍ» (۴)«وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأسَ بَعْضٍ»(۵) ثُمَّ تَخْلُدُونَ فِي الْعَذابِ الْأَلِيمِ يَوْمَ الْقِيامَهِ بِما ظَلَمْتُمُونا، «ألا لَعْنَهُ اللّهِ عَلَى الظّالِمِينَ»(۶).

وَيْلَكُمْ، أتَدْرُونَ أيَّهَ يَدٍ طاعَنَتْنا(۷) مِنْكُمْ؟! وَأيَّهَ نَفْسٍ نَزَعَتْ(۸) إلى قِتالِنا؟! أمْ بِأيَّهِ رِجْلٍ مَشَيْتُمْ إِلَيْنا تَبْغُونَ مُحارَبَتَنا؟!

قَسَتْ وَاللّهِ قُلُوبُكُمْ، وَغَلُظَتْ أكْبادُكُمْ، وَطُبِعَ عَلى أفْئِدَتِكُمْ، وَخُتِمَ عَلى أسْماعِكُمْ وَأبْصارِكُمْ، وَسَوَّلَ(۹) لَكُمُ

۱- (۱) - الحديد: ۲۲ و ۲۳ وصدر الآيه الأُولى: «ما أصاب من مصيبه فى الأرض ولا فى أنفسكم إلّا...»..

۲- (۲) - تبّاً له: أهلكه اللّه..

۳- (۳) - النِقمه: الأخذ بالعقوبه، والجمع نَقِمات..

۴- (۴) - طه: ۶۱..

۵- (۵) - الأنعام: ۶۵..

۶- (۶) - هود: ۱۸..

۷- (۷) - الطعن: الضرب بالرمح ونحوه..

۸- (۸) - نَزَع إلى الشى: ذهب إليه واشتاق..

۹- (۹) - التسويل: الإغواء والتزيين..

مرگ بر شما، منتظر لعنت و عذاب باشید و گویا بر شما وارد شده و از آسمان نقمتهایی پی در پی برایتان آمده است.

پس شما را در اثر آنچه به دست آوردید به هلاکت دچار می کند، و شدّت و حدّت بعضی از شما را به بعض دیگر می چشاند. سپس در روز قیامت گرفتار عذاب دردناک ابدی خواهید بود در اثر ظلمی که به ما روا داشتید، همانا لعنت خدا بر ستمگران باد.

وای بر شما آیا می دانید چه دستی از شما با ما دشمنی کرد؟ و چه نفسی به جنگ ما برانگیخته شد؟ وبا چه گامی به سوی محاربه با ما قدم برداشتید؟! دلهایتان قساوت پیدا کرده و رقّت از درونتان رخت بر بسته، وبر قلب و گوش و چشمتان مهر زده شده، و شیطان شما را

ص:۱۶۷

الشَّيْطانُ وَأمْلى(١) لَكَمْ، وَجُعِل عَلى بَصرِكُمْ غِشاوَهٌ فَأنْتُمْ لاَتَهْتَدُونَ.

فَتَبِاً لَكُمْ يا أَهْلَ الْكُوفَهِ، أَىَّ تِرَاتٍ لِرَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله قِبَلَكُمْ وَذُحُولٍ لَهُ لَدَيْكُمْ، بِمَا عَنَدْتُمْ(٢) بِأخيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبى طالبٍ عليه السلام جَدّى، وَبَنيهِ وَعِتْرَهِ النَّبِيِّ الْأَخْيارِ صَلَوَاتُ اللّهِ وَسَلامُهُ عَلَيْهِمْ، وَافْتَخَرَ بِذَلِكَ مُفْتَخِرُكُمْ فَقالَ:

نَحْنُ قَتَلْنا عَلِيّاً وَبنى عَلِيٍّ

بِفيكَ أَيُّهَا الْقائِلُ الْكَثْكَثُ(٣) وَالْأَثْلَبُ(۴) ، افْتَخَرتَ بِقَتْلِ قَومٍ زَكّاهُمُ اللّهُ وأذْهَبَ عَنْهُمُالرِّجسَ وَطَهَّرَهُمْتَطْهيراً، فَاكْظِمْوَأَقْعِ(۵) كَما أَقْعى أَبُوكَ، فَإنَّما

ص:١۶٨

١- (١) - الإملاء: الإمهال، وإلقاء القول..

٢- (٢) - فى الاحتجاج: ثمّ غدرتم..

٣- (۴) - الكثكث: دُقاق التراب..

۴- (۵) - الأثلب: دقاق الحجاره..

۵- (۶) - الإقعاء: نوع من الجلوس. وفى الشعر: فأقْعِ كما أقعى ابوك على إسته رأى أن ريماً فوقه لايعادله..

فریب داده و گرفتار آرزوها کرده، و بر چشمانتان پرده افتاده، از این رو دیگر راه نمی یابید.

مرگ بر شما ای اهل کوفه چه خونی از رسول خدا در پیش شما بود و چه قصاصی از او طلبکار بودید؟ برای چه با برادرش علیّ بن ابی طالب علیه السلام جدّ من و فرزندان او که عترت پاک و برگزیده پیامبرند دشمنی کردید. و افتخارکنندهٔ شما به این کار افتخار کرد و گفت:

ما علی و فرزندان او را کشتیم، با شمشیرهای هندی و نیزه ها.

و زنانشان را اسیر کردیم چون اسیران ترک، و آنها را کوبیدیم چه کوبیدنی.

خاک و شن بر دهانت ای گوینده! آیا افتخار می کنی به کشتار گروهی که خداوند آنها را پاکیزه گردانیده، و پلیدی را از آنها زدوده، و ایشان را پاک و پاکیزه قرار داده؟! دم فروبند وهمانند پدرت بر نشیمنگاه خود بنشین،

لِكَلِّ امْرِءٍ مّا اكْتَسَبَ وَ مّا قَدَّمَتْ يَدّاهُ. أَحَسَدْتُمُونّا - وَيْلاً لَكَمْ - عَلىّ مّا فَضَّلَنَا اللّهُ.

فَمّاذَ نُبْنّاإِنْ جّاشَ(١) دَهْراً بُحُورُناوَبَحْرُكَ سّاجٍ(٢) لايُوّاريّ الدَّعّامِصّا(٣)

«ذّلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشّاءُ وَاللّهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ»(۴)، «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُوراً فَمّالَهُ مِنْ نُورٍ»(۵).

قال: وارتفعت الأصوات بالبكاء، وقالوا: حَسْبُكِ ياابنهَ الطيّبين، فقد أحرقتِ قلوبَنا وأنضحتِ(۶) نحورنا وأضرمتِ أجوافنا، فسكتت.

ص:١٧٠

١- (١) - جاش البحر: هاج واضطرب.

٢- (٢) - الساجى: الساكن اللّين، عين ساجيه أى ساكنه.

٣- (٣) - الدّعامص: جمع دعموص: دوده سوداء تكون فى الغدران إذا نشّت.

۴- (۴) - الجمعه: ۴..

۵- (۵) - النور: ۴٠..

۶- (۶) - نضحه بالنبل: رماه به..

همانـا برای هر شخصـی همـان است که خود به دست آورده و بـا دست خویش پیش فرسـتاده است. آیـا به خـاطر فضـیلتی که خداوند به ما بخشیده بر ما حسد می ورزید، وای بر شما.

گنـاه مـا چیست اگر دریـای مـا روزگـاری در هیجان و تلاطم است، و دریای تو چاله ای کم عمق است که روی کِرمی را هم نمی پوشاند.

این فضل خداونـد است به کسـی که بخواهد عطا می کند، و خداوند صاحب فضل عظیم است. وکسـی را که خداوند برای او نور و روشنایی قرار نداده نوری نیست.

راوی گویـد صـداها به گریه بلنـد شـد و گفتنـد: بس است ای دخترِ پاکان! قلب ما را سوزانـدی، سـینه های ما را نشانه رفتی و اندرون ما را آتش زدی.

آن گاه فاطمه بنت الحسین سکوت اختیار کرد.

ترجمهٔ منظوم سخنان فاطمه بنت الحسین علیها السلام

شاهزاده فاطمه بنت الحسین

ص:۱۷۲

فهم وحکمت را بما آموخته

بر جهان چون ماه تابان تافتیم

هم بدانید این بسی برنگذرد

تا کشیده تیغ های آبگون

ص:۱۷۴

در جوابش گفت بضعه طاهره

تابدین جا رشته را چون باز کرد

ص:۱۷۶

فهرست منابع

۱ – الإحتجاج، احمد بن ابی طالب طبرسی، تحقیق سید محمد باقر موسوی خُرسان / نشر مرتضی.

۲ – الأمالی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی، تحقیق مؤسسه بعثت / نشر دارالثقافه.

۳ – بحارالانوار، علامه مجلسی / دارالکتب الاسلامیه، کتابفروشی اسلامیه، دارالرضا.

۴ – بلاغات النساء، احمد بن ابی طاهر طیفور / انتشارات شریف رضی.

۵ – الدرّه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء علیها السلام، سید محمد تقی رضوی قمی / مطبعه علمی، ۱۳۵۴ ه.

۶ – دلائل الإمامه، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری / المطبعه الحیدریّه، نجف.

۷ – شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار، قاضی

ص:۱۷۷

ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی / دارالثقلین، بیروت.

۸ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم / داراحیاء التّراث العربی، بیروت.

۹ - کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، علیّ بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، چاپ دوّم / نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیّه.

۱۰ - مقتل الحسین، ابوالمؤیّد موفّق بن احمد مکّی، تحقیق شیخ احمدسماوی / انوارالهدی، قم، ۱۴۱۸ ه.

۱۱ - الملهوف علی قتلی الطّفوف، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تحقیق شیخ فارس الحسّون / دارالأُسوه للطّباعه و النشر.

۱۲ - مثنوی مقامات الأبرار، حاج شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی، چاپ اوّل ۱۳۳۷ ه، ش / چاپخانهٔ دولتی ایران.

ص:۱۷۸

فهرست کتاب

ص:۱۷۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹